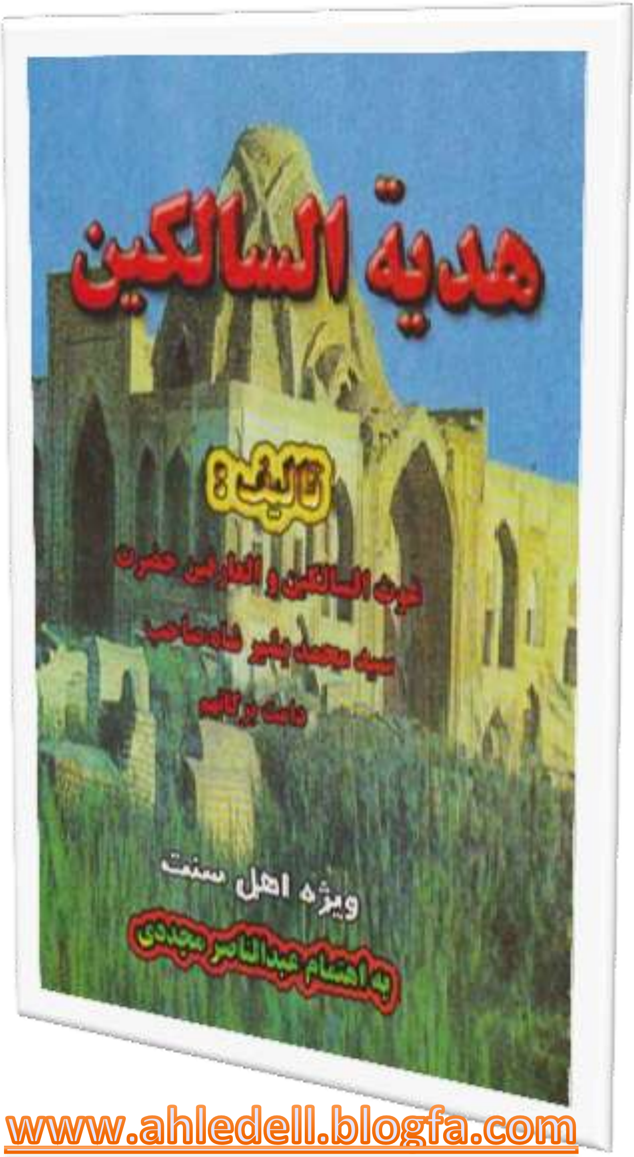

www.ahledell.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

هدية السالكين

تالیف :

غوث السالکین و العارفین حضرت سید محمد بشیر شاه نقشبندی

مجددی دامت برکاتهم

به اهتمام عبدالناصر مجددی

فهرست

عنوان	صفحه

مقدمه ۳
مقدمه مولف ٤
ضرورت و اهمیت تصوف ٥
اثرات همنشینی و صحبت با نیکان ١٦
فضائل ذکر ٢٣
کرامت ٣٣
جذب ٤٤
تواجد ٥٢
رابطه ٥٣
سماع و غزل خوانی ٥٨
آداب مریدین ٦٤
بوسیدن دست ٧٩
سلوک طریقه نقشبندیه ٨٥

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

مقدمه

الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسوله محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

اما بعد: رسالهٔ نفیسه ای که در حضور شما هست مختصری از خلاصهٔ تصوف و طریق سلوک نقشبندیه می باشد چاپ اول این رساله در پاکستان ۱۷ ـ میزان ۱۳٦۸ صورت گرفته که تألیف قطب العارفین شیخ المکمّل فاضل جلیل القدر مرشد شریعت و طریقت حضرت حاج سید محمد بشیر شاه مجددی پرچمنی می باشد بندهٔ احقر بدستور حضرت شاه صاحب با تلخیصات و اضافات جلیله به چاپ جدید این رساله اقدام نمودم. امید است طالبان این راه از این هدیه حضرت شاه صاحب استفاده و فیض ببرند. انشاءالله.

ابو سعید عبدالناصر مجددی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهٔ مؤلف

الحمدلله الذی هدانا الی طریق السنة و الجماعة بفضله العظیم و الصلوة و السلام علی رسوله و حبیبه محمد الذی کان علی خلق عظیم و علی اله و اصحابه الدّاعین الی صراط مستقیم .

چنین گوید این فقیر بی بضاعت و این بی بضاعت بی بصارت محمد بشیر حنفی نقشبندی مجددی معصومی امانی پرچمنی بعضی از برادران طریقه نقشبندیه از من پر تقصیر خواهش نمودند که رساله ای مختصر در باب سیر و سلوک طریقه نقشبندیه ارقام نمائید لهذا بقدر مجال خود کوشش نمودم و رساله ای تألیف نمودم و مسمی کردم به هدیة السالکین و امیدوارم از ناظرین که چادر ستر بر عیوب و نقائص این خادم شریعت و طریقت بگسترانند و خطای او را اصلاح دهند و از دعای خیر دارین فراموش نفرمایند . و من الله التوفیق

محمد بشیر مجددی

ضرورت واهمیت تصوف وسلوک

باید دانست که اساس دین شامل سه رکن است . ۱ـ اسلام ۲ـ ایمان ۳ـ احسان که به آن اعتقاد ، اعمال و اخلاص یا کلام فقه و تصوف می گویند. شریعت و طریقت و حقیقت و تعبیرات دیگری نیز از آنها می‌شود.

رکن اسلام : آن جانب عملی عبادات و معاملات و امور تعبدی است که محل آن اعضای ظاهری جسم است (مانند نماز روزه ، زکات ، حج و غیره) که به آن شریعت میگویندومختص تعلیم علمای فقه است.

رکن ایمان : آن جانب اعتقادی قلبی است مانند ایمان به خدا ، ملائکه ، کتب ، رسل ، روز آخرت ، قضاء ، قدر و «بعث بعد الموت» زندگی بعد از مرگ، که به آن عقائد می گویند و مختص تعلیم علمای کلام و عقائد است.

رکن احسان : آن جانب روحی قلبی است که عبادت خداوند متعال را بنحوی انجام دادن که گویا خداوند را می بینی واگر او را نمی بینی او تو را می بیند و آنچه نتیجه این احوال است مانند مقامات عرفانی ... و ذوقی و علوم و هبی که به آن طریقت می گویند و مختص علماء صوفیه کرام است. و هر یک از این سه رکن مکمل یکدیگر هستند ودر میان شان هیچ تعارضی نیست وهیچ یکی بدون دیگری به کمال نمی رسد و نخواهد رسید .

اصل و دلیل بر این ادعا حدیث شریف حضرت جبرائیل علیه السلام است که امام مسلم رحمه الله وغیره روایت نمو ده اند.

عن عمر رضی الله عنه قال: بینما نحن عند رسول الله صلی الله علیه و اله واصحابه و سلم ذات یوم اذطلع علینا رجل شدید بیاض الثیاب شدید سواد الشعر لایری علیه اثر السفر و لایعر فه منا احد حتی جلس الی نبی صلی الله علیه و سلم فاسند رکبتیه الی رکبتیه و وضع کفیه علی فخذیه و قال یا محمد ﷺ اخبرنی عن الاسلام فقال رسول الله ﷺ ان تشهد ان لااله الاالله و ان محمدا رسول الله و تقیم الصلوة و تؤتی الزکوة و تصوم الرمضان و تحج البیت ان استطعت الیه سبیلا قال صدقت قال فعجبنالـه ـ یسأله و یصدقه قال فاخبرنی عن الایمان قال ان تؤمن باالله تعالی و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و تؤمن با القدر و خیره و شره قال صدقت قال فاخبرنی عن الاحسان قال ان تعبد الله کانك تراه فان لم تکن تراه فانه یراك قال ثم انطلق فلبثت ملیاً ثم قال لی یا عمراتدری من السائل قلت الله و رسوله اعلم قال فانه جبریل اتاکم یعلمکم دینکم .

ترجمه : از حضرت عمر ﷺ روایت است که روزی ما، در محضر آن حضرت ﷺ حضور داشتیم که ناگاه مردی که دارای لباسهای سفید خالص و موهای سیاه مطلق بود و هیچ اثری از سفر در او نبود برما ظهور کرد و هیچ کس از ما او را نمی شناخت تا اینکه روبروی آن حضرت دست بزانو قرار گرفت و به آن حضرت فرمود : یا محمد ﷺ مرا از اسلام خبردهید آن

حضرت ﷺ فرمودند اسلام این استکه گواهی دهید غیر از خداوند هیچ معبودی نیست و محمد ﷺ فرستاده اوست و نماز را برپا داری و ادای زکات کنی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانائی داشته باشی اداء حج نمائی آن شخص فرمودند راست گفتی حضرت عمر ﷺ می فرمایند: ما تعجب کردیم زیرا او سوال کرد و تصدیق جواب نیز کرد سپس فرمودند مرا از ایمان خبر دهید . پیامبر خدا ﷺ فرمودند ایمان این استکه بخدا و ملائکه و کتابهای آسمانی و پیامبرانش ایمان بیاوری و به روز جزاء و تقدیر خیر و شر نیز ایمان داشته باشید سائل فرمودند : راست گفتی پس فرمودند مرا از احسان خبر دهید آن حضرت ﷺ فرمودند اینکه شما خدا را بنحوی عبادت کنید که گویا شما او را می بینید و اگر شما او را نمی بینید او شما را می بیند حضرت عمر ﷺ می فرمایند: آن شخص تشریف بردند و من مدتی آنجا ماندم سپس پیامبر ﷺ فرمودند : ای عمر ﷺ آیا این شخص را شناختید من گفتم خدا و رسولش داناتر هستند آن حضرت ﷺ فرمودند این سائل حضرت جبرئیل ﷺ بود آمده بود تا به شما دین شما را بیاموزد.

شیخ عبدالحق دهلوی رحمة الله علیه در شرح این حدیث می فرماید بدانکه اساس دین و کمال آن برفقه و کلام و تصوف است و این حدیث شریف بیانگر هر سه مقام است اسلام اشارت به فقه است که متضمّن اعمال و احکام شرعیه است و ایمان اشارت به اعتقادات که مسائل اصول کلام است و احسان اشارت به اصول تصوف که عبارت از صدق توجه الی الله است و جمیع معانی تصوف که مشایخ طریقت به آن اشارت کرده اند راجع

به همین معنی است تصوف و کلام لازم یکدیگرانـد کـه هـیچ یکـی بـدون دیگری تمام نمی شود و صورت نمی گیـرد و تصـوف بـدون فقـه صـورت نمی گیرد زیرا حکم الهی بدون فقه شناخته نمی شود و فقـه بـدون تصـوف تمام نمی شود زیرا عمـل بـی صـدق و توجـه تمـامی نمـی پـذیرد و هـر دو بی‌ایمان صحیح نمی گردد مانند روح و جسد که هیچ کدام بدون یکـدیگر وجود نمی گیرند و کمال نمی پذیرد از اینجاست که امـام مالـک رحمـة الله علیه می فرمایند : من تصوف و لم یتفقه فقد تزندق و من تفقـه و لم یتصـوف فقد تفسق و من جمع بینهما فقد تحقق .

ترجمه : امام مالک رحمة الله علیـه مـی فرماینـد کسـی کـه تصـوف را گرفت و به هیچ یکی از احکام شرعیه عمل نکرد پس آن شخص زندیق شد و کسی که فقیه شد و تصوف را نگرفت بتحقیق او فاسق شد کسی کـه هـم احکام شرعیه وهم احکام صوفیه کرام را انجام داد پس او به حقیقت رسید و کمال جامعیت این است و باقی همه کج رفتاری و گمراهی والتوفیق مـن الله تعالی (اشعه اللمعات ج ۱ ص۱٤ـ ٤۲) همچنین علامـه علـی قـاری در شـرح این حدیث می فرمایند: هذا حدیث جلیل سمی حدیث جبریل و ام الاحادیث و ام الجوامع لانه متضمن للشریعة و الطریقة و الحقیقة بیاناً اجمالیا علی الوجه الاتم الذی علم تفاصیلها من السنن النبویه و الشرایع المصطفویه علی صاحبها الوف تحیه.

ترجمه: حضرت علامه علی قاری می فرمایند: این حدیث بزرگ ام الاحادیث و ام الجوامع نامیده شده است زیرا این حدیث دربرگیرنده شریعت و طریقت و حقیقت است و بیانگر اجمالی آن که تفصیل آن ازسنت های نبوی ﷺ و شرأیع مصطفوی دانسته شده است. (مرقات ج ۱ ص۱۳۲)

و نیز باید دانست که تکالیف شرعی به دو دسته تقسیم شده اند :

۱ـ احکامی که به اعمال ظاهر تعلق دارند

۲ـ احکامی که به اعمال باطن تعلق دارند. احکام جسمی اوامر و نواهی حق تعالی مانند امر به نماز و روزه و حج و غیره، و نهی از قتل، زنا، سرقت، شرب خمر و ... و اعمال باطنی نیز بر دو قسم است ، او امرو نواهی .

امر : ایمان بخدای تعالی ،ملائکه ،کتابهای آسمانی ، پیامبران ،به روز آخرت، اندازه خیر و شر از جانب خداوند ، و زنده شدن بعد از مرگ، اخلاص ، رضا ، صدق ، خشوع ، توکل و ... نهی : از کفر ، نفاق ، کبر ، عجب ، ریا ، حسد و ...

همه اینها مهم هستند اما قسم دوم مهمترند زیرا باطن مبدء ، و مصدر اعمال ظاهر است چرا که فساد باطن موجب خلل و فساد اعمال ظاهر می شود. از این جهت رسول گرامی ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین متوجه اصلاح قلب می نمودند و بیان میداشتند که اصلاح انسان منوط براصلاح قلب و شفاءآن از ـ امراض باطنی است چنانچه آن حضرت ﷺ فرمودند « الا ان فی الجسد مضغه اذا صلحت صلح الجسد کله و

اذافسدت فسد الجسد کله الا و هی القلب » (صحیح بخاری شریف کتاب الایمان)

ترجمه: آگاه باشید که بیگمان در بدن انسان پاره گوشتی است هر گاه آن اصلاح شود سایر بدن اصلاح می شود و هر گاه آن فاسد شود سایر بدن فاسد می شود آگاه باشید که آن قلب است.

و نیز فرمودند: « ان الله لاینظر الی اجساد کم و لاالی صورکم و لکن ینظر الی قلوبکم » (مسلم کتاب البرو الصلع)

ترجمه: همانا الله سبحانه و تعالی به اجساد و صورت شما نمی نگرد بلکه بسوی قلبهایتان می نگرد پس مادامیکه اصلاح انسان مربوط به اصلاح قلب اوست پس فرض است که انسان سعی نماید بدور نمودن و پاک کردن خویش از اوصاف ذمیمه و مزین نمودن خویش به اوصاف و اعمال حسنه ای که خداوند متعال دستور به آنها داده است.

علامه ابن عابدین می فرماید: ان علم الاخلاص و العجب و الحسد و الریاء فرض عین و مثلها غیرها من آفات النفوس کالکبر و الشح و الحقد و الغش و الغضب و العداوت و البغضاء و الطمع و البخل و البطر و الخیانه و المداهنه و الاستکبارعن الحق و المکر و المخادعة و القسوة و الامل و نحوها مماهو مبین فی ربع المهلکات من الاحیاء قال فیه و لاینفك عنها بشرفلیزمه ان یتعلم منها مایری نفسه محتاجاً الیه و ازالتها فرض عین و لایمکن الابمعرفه

حدودها و اسبابها و علاماتها و علاجها فـان مـن لایعـرف الشـر یقع فیـه .
(ردالمحتار ج۱ ص۱۰۸)

ترجمه: بیگمان علم اخلاص و عجب و حسد و ریا فرض عین است و امثال دیگر آفات نفس همچون کبر ، بخل ، کینه ، فریب ، خشم ، دشمنی ، نفرت و بغض ، طمع ، بخل ، طغیان و سرکشی ، خیانت ، نفاق ، استکبار از حق مکر و فریب سنگدلی و آرزو و امثال آن که در ربع مهلکات در کتاب امام محمد غزالی بیان شده است ایشان فرموده اند هیچ انسانی از این امراض جدانیست پس براو لازم است که آنچه را نفسش به آن محتاج است بیاموزد و دور نمودن این امراض از نفس فرض عین می باشد و این ممکن نیست مگر با شناختن حدود و اسباب و علامات و علاج آن پس بیگمان کسیکه نشناسد شر را در آن خواهد افتاد پس برانسان عاقل لازم است که برای رسیدن به تزکیه نفس و تصفیه قلب و کشف و شناخت امراض و باریکی ها و علل باطنی و معالجه و خلاص از آن نزدیکترین راه را انتخاب نماید راهی که هزار و چهارصد سال بزرگان دین و اسلاف رفتند و به بالاترین درجات ایمانی و اخلاقی نائل شدند و آن راهی نیست جز طریق صوفیه کرام قدس الله اسرار هم . زیرا تصوف رکن مهم اسلام است که روح اسلام نامیده شده است زیرا اسلام فقط اعمال ظاهری نیست که در آن هیچ گونه روح و حیاتی نباشد و آنچه موجب این همه ضعف و انحطاط کنونی مسلمانان شده است نبود همین روح اسلام و گمشدن آن از نزد مسلمین است ازین جهت علماء ربانی و مرشدین غیور مردم را بداخل شدن در طریق اهل تصوف و

بیعت و تلقین گرفتن از مرشد روحانی نصیحت و تشویق می نمایند تا شخص مؤمن بین روح و جسم اسلام جمع نماید و طعم حقیقی ایمان را بچشد و به کمال یقین و معرفت و حب الهی آراسته شود.

و اقتدا کند به ائمه مان امام ابوحنیفه رحمة الله علیه امام شافعی رحمة الله علیه امام مالك رحمة الله علیه و امام احمد حنبل رحمة الله علیه که به بالاترین مراتب اخلاص و یقین نائل شده اند و جامع شریعت و طریقت بوده اند که تا امروز امت اسلامی از علوم و آثار متبرکه آنها نفع می برند و با پیروی از مذهب ایشان به صراط المستقیم دست می یابند و هزاران عالم و عارف امت اسلامی که جامع شریعت و طریقت و حقیقت بودند و حق هر جزءی را کامل ادا کردند و پیرو این ائمه اربعه بودند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

امام ابوحنیفه رحمة الله علیه **و تصوف**

علامه حصفکی صاحب در المختار می گویند که « ان ابا علی الدقاق قال انی اخذت هذه الطریقه من أبوالقاسم النصرابادی و قال ابوالقاسم، انی اخذتها من الشبلی و هومن سری السقطی و هومن معروف الکرخی و هومن داؤد الطائی و هواخذالعلم و الطریقه من امام ابی حنیفه و کل منهم اثنی علیه و اقربفضله » ... بعداً می فرماید : فیا عجباً لك یا اخی الم یکن لك اسوه حسنه فی هؤلآء السادات الکبار، اکانوا متهمین فی هذا الاقرار و الافتخار و

هم ائمه هذه الطریقه و ارباب الشریعه و الحقیقه و من بعد هم فی هذالامر فلهم تبع و کل من خالف ما اعتمدوه مردود و مبتدع . (رد المحتار ص۱۴۵ج۱ مطلب یجوز التقلید المفضول مع وجود الافضل چاپ دارالمعرفت بیروت)

ترجمه : علامه حصفکی صاحب درالمختار می گوید: ابوعلی دقاق رحمة الله علیه فرموده اند: که من این طریقت را از ابی القاسم نصرآبادی اخذ نموده ام و ابوالقاسم رحمة الله علیه فرموده اند: من ازشبلی رحمة الله علیه اخذ نمودم و او از سری سقطی رحمة الله علیه و او از معروف کرخی رحمة الله علیه و او از داود طائی رحمة الله علیه و داود طائی علم و طریقت را از امام ابوحنیفه ﷺ اخذ نموده اند و همه شان برامام ابوحنیفه ستایش نموده اند و بر فضیلت امام ﷺ اقرار نموده اند، و بعد می فرمایند عجبا برای تو ! آیا برای تو این بزرگان الگوئی نیکی نیستند. آیا این سادات کبار رضوان الله علیهم اجمعین در این اقرار و افتخارمتهم بوده‌اند و حال آنکه آنان امامان این طریقت و ارباب شریعت و حقیقت‌اند . و کسان بعدی در این امر دنباله رو ایشان اند و هر آنچه را که ایشان مخالفت نموده اند کسیکه برآن اعتماد کند او مردود و مبتدع است.

امام مالک رحمة الله علیه و تصوف

امام مالك رحمة الله علیه می فرمایند: « من تفقه و لم یتصوف فقد تفسق و من تصوف و لم یتفقه فقد تزندق و من جمع بینهما فقد تحقق » (عین العلم زین العلم ج۱ ص۳۳)

ترجمه : امام مالک رحمة الله علیه شخصی که تصوف را گرفت و به هیچ یکی از احکام شرعیه عمل نکرد پس آن شخصی زندیق شد و شخصی که فقیه شد و تصوف را نگرفت پس بیمگان او فاسق شد و شخصی که فقیه شد و راه صوفیه کرام قدس الله اسرارهم را هم گرفت پس آن شخص بیگمان به حقیقت رسید.

امام شافعی رحمة الله علیه و تصوف

« حبب الی من دنیا کم ثلاث ترك التكلف و عشره الخلق بالتلطف و الاقتداء بطریق اهل التصوف »

کشف الخفاء و مزین الالباس عمااشتهرمن الاحادیث علی السنه الناس امام عجلونی ج۱ ص۳۴۱

ترجمه : امام شافعی رحمة الله علیه می فرماید : از دنیای شما سه چیز را دوست دارم ترک نمودن تکلف ـ و با مردم زندگی کردن با تلطف و اقتدا نمودن برطریق اهل تصوف.

امام احمد رحمة الله علیه و تصوف

امام احمد ابن حنبل رحمة الله علیه قبل از مصاحبتش با صوفیه به فرزندش می فرمود یا ولدی علیك بالحدیث و ایاك و مجالسه هولآء الذین سموا انفسهم صوفیه فانهم ربما کان احدهم جاهلا با حکام دینه فلما صحب ابا حمزه البغدادی الصوفی و عرف احوال القوم اصبح یقول لولده یا ولدی علیك بمجالسه هولاء القوم فانهم زادوا علینا بکثره العلم و المراقبه و الخشیه و الزهد و علو الهمه:تنویر القلوب ص۴۰۵ علامه امینی کردی. علامه محمد سفارین از ابراهیم بن عبدالله قلانسی نقل می کند که امام احمد بن حنبل درباره صوفیه فرمود : لااعلم اقواماً افضل منهم قیل انهم یستمعون و یتواجدون قال دعوهم یفرحوامع الله ساعه غذاء الالباب شرح منظومة الاداب ج ۱ ص۱۲۰

ترجمه : امام احمد حنبل رحمة الله علیه می فرماید : ای فرزندم ! لازم بگیر بر خود یادگیری علم حدیث را و پرهیز کن از مجالست این هایکه خود را صوفیه می نامند بیگمان از ایشان چه بسا که به احکام دینی اش جاهل می باشد اما زمانیکه امام احمد رحمة الله علیه با ابوحمزه بغدادی صوفی رحمة الله علیه مصاحبت نمود و احوال این طائفه را شناخت به فرزندش فرمود : ای فرزندم برخود لازم بگیر همنشینی و مجالست با این طائفه را هر آینه ایشان برما علم و مراقبه و ترس از خدایتعالی و پرهیزگاری و بلند همتی را زیاده می کنند.

و نیز فرمودند: من هیچ جماعتی را از ایشان بهتر نمی دانم گفته شد ایشان سماع و تواجد می کنند فرمود: بگذارشان ساعتی را با الله سبحانه و تعالی شاد باشند.

پس از مجموع دانسته شد که تصوف رکن مهم دین و روش ائمه مان است و اشتغال به آن و اخذ طریقه از مهمترین ضروریات دین است زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می فرمایند « قدافلح من زکها و قدخاب من دسها »

ترجمه : به تحقیق رستگار شد کسی پاك نمود نفس خویش را و زیان کار شد کسی که آلوده ساخت نفس خویش را پس هیچکسی از تزکیه بی نیاز نیست و کسی که می خواهد به کمال ایمان برسد اولین کار او این است که با مرشدی کامل که از نشیب و فراز راه آگاه است و جامع شریعت و طریقت است بیعت نماید و طبق دستورات و ارشادات سازنده او عمل نماید تا به برکت مجالست و ارشادات او موفق به اصلاح ظاهر و باطن شود زیرا منظور اصلی طریقت و سلوك بدست آوردن همین کمال و ترقی است.

اثرات صحبت و همنشینی با نیکان

صحبت و مجالست اثرات عمیقی بر انسان دارد زیرا انسان از مجالست و مصاحبت دیگران تحت تأثیر قرار می گیرد مثلاً اگر شخصی با اهل فسق و فجور مصاحبت و مجالست داشته باشد به تدریج اخلاق آنان در وی اثر میکند و نتیجتاً همانند آنها می شود.

اما اگر کسی با اهل ایمان و تقوا مصاحبت و مجالست نماید چندی نمی گذرد که به مراتب و صفات عالی شان دست می یابد لهذا آنچه صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را به آن مقام و درجات عالی رسانید که ادنی ترین صحابه ﷺ از اعلی ترین افراد ، محدثین و فقها و اولیا و اقطاب امت بالاترند این همه فضیلت و شرف فقط و فقط از برکت صحبت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود و نیز آنچه را تابعین از فضیلت و شرف دارند از صحبت و مجالست صحابه رضوان الله علیهم اجمعین دارند و همچنین از برای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و ارثانی است که ایمان و اخلاق و علم و تقوا را از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم به ارث برده اند و در هدایت و ارشاد و دعوت به سوی خدای تعالی خلفای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم می باشند چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

«لا تزال من امتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم حتی یأتی امرالله و هم کذالك » بخاری کتاب اعتصام بکتاب الله .

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : همیشه از امّت من جماعتی هستند که غالب و قائم اند به ترویج حق و هدایت خلق و ضرر نمی تواند برساند به ایشان کسی که به ایشان مخالفت کند .و تا آمدن قیامت آنها همچنان پایدار و استوارند .

و چون مصاحبت با ایشان با شرایط و آداب باشد نزدیک ترین راه به سوی خدای تعالی و بالاترین مرتبه است که هیچ عملی از اعمال صالحه و ریاضات شاقه با صحبت ایشان برابری نمی کند ، چون روش آنحضرت ﷺ و صحابه کرام رضوان الله تعالی عنهم است آنچه در یک ساعت صحبت شریف ایشان حاصل می شود ـ به سالها دراز حاصل نمی شود ـ بنابراین اهل الله اهتمام خاصی به صحبت داشتند . آنقدر که به صحبت راغب بودند متوجه چیزی دیگر نمی شدند . امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه میفرماید : مدار فایده و استفاده این طریقه صحبت است به گفتن و نوشتن کفایت نمی شود . حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه فرموده اند : طریقه ما صحبت است و اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین به صحبت خیر البشر علیه الصلوات و التسلیمات از اولیاء افضل آمدند که هیچ ولی بمرتبهٔ اصحاب نمی رسد .اگر چه اویس قرنی باشد . (مکتوبات امام ربانی مکتوب ٦٦ج ٢)

خداوند متعال در قرآن میفرماید : « یا ایها الذین امنوا اتقوالله و کونوا مع الصادقین » (توبه/۱۱۹) ای کسانیکه ایمان آورده اید بترسید از خدا به دوری از معاصی و به همراه راستان باشید.

و نیز می فرماید : « و اصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون و جهه ولا تعد عیناك عنهم ترید زینه الحیوة الدنیا » (کهف /۲۸)

و شکیبا باش بر همراهی کسانی که صبحگاهان و شامگاهان و همیشه راه دعا و عبادت پروردگار شان را در پیش گرفته اند ارادهٔ شان بدست آوردن رضای خدایتعالی است مبادا نظر از ایشان برداری و بغیر شان بپردازی بقصد زینت و آرایش زندگی فانی دنیا.

ونیز میفرماید: « واتبع سبیل من اناب الی » (لقمان/۱۵)

ترجمه : و پیروی کن راه کسانی که روی بدرگاه من دارند.

و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرمایند: مثل جلیس الصالح مثل العطار ان لم یعطیك من عطره اصا بك من ریحه . (ابوداود)

ترجمه : همنشینی با شخص صالح مانند نشستن در دکان عطار است که اگر از عطرش بتو نرسد از بوی خوش آن ترا بهره خواهد رسید.

و نیز فرمودند : اذا رأیتم العبد یعطی زهداً فی الدنیا و قله منطق فاقتربوا منه فانه یلقی الحکمه . (بیهقی شعب الایمان) هنگامیکه بنده ای را مشاهده کردید که نسبت به دنیا بی رغبت و بی توجه است کم سخن میگوید (یعنی سخن بیهوده نمی گوید) با او همنشین و هم صحبت شوید زیرا کسی که چنین حالی داشته باشد از سوی خداوند متعال در قلب او حکمت و دانش القاء می شود.

و نیز فرمودند : قال الله تعالی : و جبت محبتی للمتحابین فی والمتجالسین فی و المتزاورین فی و المتباذلین فی . (رواه مالک رحمة الله علیه خدایتعالی فرموده‌اند : واجب شده است محبت من بر آنانکه بخاطر من با همدیگر

محبت می کنند و بخاطر من در مکانی جمع می شوند و بخاطر من همدیگر را ملاقات می کنند و بخاطر من بر همدیگر خرج می کنند. و نیز فرمودند: ان من عباد الله لاناساً ما هم با نبیاء ولاالشهداء یغبطهم الانبیـاء و ا لشـهداء یوم القیامه بمکانهم من الله قالوا یا رسول الله فاخبرنا من هـم قـال هـم قـوم تحابوا بروح الله علی غیر ارحام بینهم و لا اموال یتعاطونها فوالله ان وجوههم تنور وانهم لعلی نور و لا یخافون اذاخاف الناس و لا یحزنون اذا حزن الناس. (قرأ هذه الآیه) الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون (یـونس/۶۲) ـ ابوداود

از حضرت عمر ﷺ روایت است که رسـول اکـرم صـلی الله علیـه وسـلم فرمودند: در میان بندگان خدایتعالی چنان افراد سعادت مندی هستند که آنها پیامبر و یا شهید نیستند ولی روز قیامت بسیاری از پیامبران و شهداء بر مقام و امتیاز آنها غبطه می خورند صحابه عرض کردند ای رسـول خـدا آنهـا چـه کسانی اند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودنـد آنهـا کسـانی انـد کـه بدون هـیچ خویشـاوندی و شـراکت مـالی بلکـه فقـط بخـاطر دیـن الهـی بـا یکدیگر محبت نموده اند پس سوگند به خدا چهره های آنان در روز قیامت نورانی خواهد بود و آنها بر منبر های از نور قرار دارند و هنگـامی کـه همـه مردم در خوف و هراس قیامت قرار مـی گیرنـد بـر آنهـا هیچگونـه تـرس و اندوهی نیـست و آن حضرت این آیـه را تـلاوت نمـود: الا ان اولیـاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون: آگاه باشید که بر دوستان خدا هـیچ خـوف و

غمی نخواهد بود . (عن حنظله رضی الله عنه قال : لقینی ابو بکـر رضـی الله عنه فقال : کیف انت یا حنظله ؟ قلت نافق حنظله قال سبحان الله مـا تقـول قلت نکون عند النبی صلی الله علیه و سلم یذکرنا بالجنـه و النـار کانـا رأی العین فاذ اخرجنا من عند رسـول الله عافسـنا الازواج و الاولاد و الضـیعات نسینا کثیراً قال ابوبکر رضی الله عنه فوالله انا لنلقی مثل هذا فانطلقـت انـا و ابوبکر حتی دخلنا علی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقلت نافق حنظله یا رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال و ماذاك قلت : یا رسول الله نکون عندك تذکرنا بالنار و الجنه کانا رأی العین فاذا خرجنا من عنـدك عافسـنا الازواج والضیعات نسینا کثیراً فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم و الذی نفسـی بیده لوتدومون علی ماتکونون عندی و فی الذکر لصا فحکم الملائکه علی فرشـکم و فی طرقکم و لکن یا حنظله ساعه و ساعه ثلاث مرات۔(مسلم کتاب توبه):

از حضـرت حنظلـه بـن ربیع روایـت اسـت کـه فرمـود روزی بـا حضـرت ابوبکر ﷺ ملاقات کردم ایشان فرمود حالتان چطور است من گفتم : حنظلـه منـافق شـده اسـت ، ایشـان گفتنـد سـبحان الله . ایـن چـه حرفـی اسـت کـه می گویی عرض کردم هنگامی که در مجلس مبارك رسول اکرم صلی الله علیـه و سـلم نشسـته ایـم و ایشـان از دوزخ و بهشـت صـحبت و نصـیحت می کنند . حال ما چنین است که گویا بهشت و دوزخ را مشاهده مـی کنـیم اما وقتی که از مجالس مبارك ایشان بلند می‌شویم و به خانـه میآییم ، زن و فرزندان و مال و غیره ما را بخود مشـغول مـی کننـد و مـا بسـیاری از چیزهـا

(حالات را) آنحضرت را فراموش می کنیم حضرت ابوبکر ﷺ باشنیدن این مطلب فرمودند ما نیز به همین حالت دچار میشویم آنگاه بهمراه ایشان به محضر رسول اکرم ﷺ رفتیم پس من عرض کردم یا رسول الله حنظله منافق شده است. آنحضرت ﷺ فرمودند : این چه حرفی است عرض کردم یا رسول الله هنگامی که ما در حضور مبارک شمائیم شما از دوزخ و بهشت صحبت می کنید احوال ما چنین می شود که گویا بهشت و دوزخ را با چشم مشاهده می کنیم اما هنگامی که از مجالس شما بیرون شدیم بازن و اولاد و مال و مزرعه مشغول می شویم بسیار چیزها را فراموش میکنیم پس آنحضرت ﷺ فرمودند : قسم به آن ذاتی که جان من در اختیار اوست اگر دائماً حال شما چنین می بود که در نزد من هستید و همیشه در ذکر مشغول می بودید هر آینه فرشتگان با شما بر بسترهای شما مصاحفه می کردند ولی ای حنظله گاهی چنین و گاهی چنان و سه بار این کلام را تکرار فرمودند.

پس از مجموع این آیات و احادیث اهمیت صحبت و اثر آن را در انسان دانسیتم که از این طریق تزکیه و تهذیب اخلاق و رسوخ در قلب میسر می شود . بخصوص از حدیث حنظله معلوم شد که چگونه مجالست با آنحضرت ﷺ نور یقین را در قلب ها داخل می کرد پس همچنین مجالست با وارثان آنحضرت ﷺ موجب یقین و ازدیاد ایمان و بیداری قلب ها میشود و دوری از صحبت ایشان موجب غفلت و اشتغال و میل به دنیا و متاع های فانی آن می شود .

ومن الله التوفيق

فضائل ذکر

باید دانست ذکر بزرگترین قاعده دین است حتی که شرایع و مناسک نیز برای ذکر حق تعالی مقرر شده اند. آن حضرت ﷺ می فرمایند : انما جعل الطواف البیت و سعی بین الصفاء و المروه ورمی الجمارات لاقامه ذکر الله (ترمذی).

ترجمه : همانا طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه و زدن سنگ ریزه‌ها همه برای ذکر خدایتعالی مقرر شده اند.

خداوند متعال می فرماید: فاذکروالله عندمشعر الحرام (بقره/۱۹۴)

ترجمه : ذکر کنید خدا را در مشعرالحرام پس وقوف به مشعرالحرام نیز برای ذکر خدایتعالی است نه برای مشعر و نیز ماندن در منی و در مورد نماز قرآن می فرماید: اقم الصلوة لذکری (طه /۱۴)

ترجمه : نماز را به یاد من برپا دار ، اگر کتاب الهی بدقت مطالعه شود نظیر این آیات بسیاری به چشم می خوردلذا باید گفت: قوت و ضعف عبادات بستگی به ذکر حق تعالی دارد.

تفسیر کابلی در زیر آیه ولذکرالله اکبر می نویسد :

یاد خدا چیزیست بسیار بلند و بزرگ که می توان آنرا روح نماز، جهاد و غیره عبادات نامید اگر غیر از این باشد پس عبادت یک جسد بی روح و لفظ بی معنی می باشد از مطالعه حدیث ابودرداء و غیره علماء چنین فیصله

کرده اند که هیچ عبادتی از ذکر خدا بلند تر نیست فضیلت اصلی برای ذکر خدا حاصل است اگر عملی به طور عارضی و موقتی بر ذکرالله سبقت کند چیزی جداگانه است لیکن بعد از غورو دقت باید تسلیم نمود که فضیلتی که در نماز آمده آن هم از ذکرالله است به هر حال ذکرالله نسبت به تمام اعمال افضل است .... (تفسیر کابلی ج۵ص۲س عنبکوت آیه ٤٥)

و دیگر تفاسیر: ولذکرالله اکبر ای اکبر من غیره من الطاعات (جلالین ص ۳۳۹)

مدارک ص ٤٥١ خازن ج۳ ص٢٤٤

کشف الاسرار ۲۹۲ صاوی ج ۳ ص۲۲۲

تفسیر نسفی ص٤٢٤ ج ۳ از خازن

شخصی از حضرت سلمان ﷺ پرسید بزرگترین عمل کدام است؛ فرمود: مگر قرآن نخوانده ای در قرآن بیان شده است (ولذکرالله اکبر) از ذکر خدا هیچ چیزی برتر نیست .

خلاصه در ترغیب ذکر بجز از آیات قرآنی احادیث و آثار واقوال بی‌شماری موجود است که جمع آوری همه آن در یک کتاب و رساله ممکن نیست.

با این همه در اینجا برای نمونه چند آیه و حدیث پیش کرده می شود که اگر خداوند متعال توفیق عمل دهد کافی است .

فضیلت ذکر از قرآن

قال الله تعالی : و لذکر الله اکبر (عنبکوت/۴۵)

ترجمه : خداوند متعال می فرماید: و همانا ذکر الله بزرگتر است

قال الله تعالی : فاذکرونی اذکرکم (بقره/۱۵۲)

ترجمه : پس مرا یاد کنید شما را یاد می کنم.

قال تعالی: و اذکرربك فی نفسك تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لاتکن من الغافلین (اعراف/۲۰۵)

ترجمه : و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت به زاری و ترس و به کلامی آهسته تر از بلند آوازی در بامداد و شبانگاه و مبا ش از غا فلین

قال الله تعالی: و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون (جمعه/۱۰)

ترجمه : و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

قال الله تعالی : و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات اعدالله لهم مغفره و اجراً عظیماً (احزاب/۳۵)

ترجمه: و مردان زنانیکه خدا رابسیار یاد می کنند خداوند برایشان آمرزش و مزد عظیمی را مهیا فرموده است.

قال الله تعالی : الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ماخلقت هذا باطلاً سبحانك فقناعذاب النار. (آل عمران/۱۹۱)

ترجمه : آنانیکه یاد می کنند خدا را ایستاده و نشسته و برپهلوی خویش و تامل می کنند در آفرینش آسمانها و زمین می گویند ای پروردگار ما نیافریده ای این را باطل تو پاکی پس نگه دارما را از عذاب آتش.

قال تعالی : فاذا قضیتم الصلوة فاذکروالله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم (نساء /۱۰۳)

ترجمه : پس چون نماز را تمام کردید پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و برپهلوهای خویش.

قال الله تعالی : یا ایها الذین آمنوا اذکرو الله ذکراً کثیراً و سبحوه بکرة و اصیلاً (احزاب/۴۱، ۴۲)

ترجمه : ای آنانیکه ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید و در صبح و شام تسبیح وی را بگویید.

قال الله تعالی: الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذکرالله الابذکر الله تطمئن القلوب (رعد/۱۳)

ترجمه : آنان که ایمان آورده اندآرام می گردد دل هایشان به یاد خدا آگاه باشید که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد.

قال الله تعالی : و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس و لایذکرون الله الاقلیلاً (نساء/۱۴۲)

ترجمه : چون منافقان بسوی نماز برخیزند با تنبلی برمیخیزند می نمایند به مردمان و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی.

قال الله تعالى : فويل للقسيه قلوبهم من ذكـر الله اولئـك فى ضـلال مـبين (زمر/ركوع ۳)

ترجمه: پس وای آنان را که سخت است دل ایشان از یاد کـردن خـدا ایشانند در گمراهی ظاهر .

فضلیت ذکر از حدیث

عن ابى الدرداء ﷺ قال رسول الله ﷺ الاانبئكم بخـير اعمـالكم و ازكاهـا عند مليككم و ارفعها فى درجاتكم و خير لكم من انفاق الـذهب و الـورق و خيرلكم من ان تلقوا عدوكم فتضربوا اعناقهم و يضربوا اعناقكم قالوابلى قال ذكرالله (ترمذى ج ۲ ص۱۷۵) ابواب الادب باب فضل الذكر .

ترجمه : از حضرت ابود رداء ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمـود آیا شما را از بهترین و پاکیزه ترین اعمالتان در نزد مالک شـما خبـر نسـازم؟ که از همهٔ اعمال سبب ازدیاد درجات و مرتبهٔ شما گردیده و برایتان از انفاق طلا و نقره بهتر است و اینکه در جهاد با دشمنان روبرو شده گردنهایشـان را بزنید و یا گردنهای شما را بزنند و از این همه بهتر است صـحابه رضـوان الله علیهم اجمعین گفتند بفرمائید آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمـود : ذکـر الله است .

عن ابى موسى ﷺ : قال قال النبى ﷺ مثل الذى يذكر ربهُ و الذى لايذكر ربه مثل الحى و الميت . (صحيح البخارى ج ۲ ص ۹۴۸)

ترجمه : از حضرت ابو موسی اشعری ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ می فرمودند مثال کسی که پروردگارش را ذکر می کندوآن کسی که ذکر نمی کند مانند زنده و مرده است .کسی که ذکر می کند زنده وکسی که ذکر نمی کند در حکم مرده است.

عن ابی هریره ﷺ قال قال رسول الله ﷺ سبق المفردون قالوا:وما المفردون یارسول الله ﷺ قال الذاکرون الله کثیراً والذکرات. (مسلم ج۲ ص۳۴۱ کتاب الذکرباب الحث علی ذکر الله)

ترجمه : از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود تنها روندگان سبقت گرفتند صحابه عرض کردند یا رسول الله تنها روندگان چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود: مردان و زنانیکه به کثرت خدا را ذکر می کنند.

عن ابی سعید الخدری ان رسول الله ﷺ سئل ای العباد افضل درجه عند الله یوم القیامه قال الذاکرون الله کثیراً قال قلت یا رسول الله ومن الغازی فی سبیل الله قال لو ضرب بسیفه فی الکفار والمشرکین حتی ینکسر ویختضب دماً لکان الذاکرون الله کثیراً افضل منه درجه . (ترمذی ج۲ ص۱۷۵ابواب الدعوات باب ماجاء فی فضل الذکر)

ترجمه : از ابو سعید خدری ﷺ روایت که از رسول اکرم ﷺ سؤال شد:کدام یک از بندگان از همه بهتر است ورتبه ومقام بالاتری نزد الله در روز قیامت دارد.آن حضرت فرمود :مردان وزنانی که خدارا به کثرت ذکر

می کنند عرض کردم یا رسول الله : مقام آنها از مجاهدان در راه خدا هم بالاتر است ؟آن حضرت فرمودند : اگر شخصی در جهاد (چنان فداکاری کند) در صف کفار ومشرکان حمله کند و شمشیر زند تا اینکه شمشیرش بشکند و او از دست کفار مجروح ودر خون های خود بغلتدباز هم رتبه و مقام ذکر کننده خدا از او بالاتر است.

عن عبدالله بن بسر ﷺ ان رجلاً قال: یارسول الله ﷺ ان شرائع الاسلام قدکثرت علی فاخبرنی بشی اتشبث به قال لایزال لسانك رطباً من ذکر الله. (ترمذی ج۲ ص۱۷۰ ابواب الدعوات باب ماجآء فی فضل الذکر)

ترجمه : از حضرت عبدالله بن بسر ﷺ روایت است که یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله ﷺ قوانین اسلام زیاد هستند مرا به چیزی بفرمائید که به آن چنگ زنم آن حضرت فرمود: که همیشه زبانت به ذکر خداتر باشد .

عن ابی هریره قال سمعت رسول الله ﷺ یقول الدنیا ملعونه وملعون مافیها الاذکرالله و ماوالاه و عالماً اومتعلماً (ترمذی ج ۲ص۱۵۸ ابواب الزهد)

ترجمه : از حضرت ابی هریره ﷺ روایت است گفت : از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود دنیا و آنچه در آن است ملعون است بجز از ذکر خدایتعالی و طاعتش و عالم و متعلم .

عن ابی هریره ﷺ ان رسول الله ﷺ قال یقول الله تعالی انا عند ظن عبدی بی و أنامعه اذا ذکرنی فان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی و ان ذکرنی فی ملاء

ذكرته في ملاء خير منهم ،متفق عليه : (بخاری ج۲ ص۱۱۰۱ [کتاب التوحید باب ویحذرکم الله نفسه] جزء۳۰)

ترجمه : از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود : الله تعالی می فرماید من در نزدگمان بنده ام می باشم هر گونه که نسبت به من گمان کند، و من با او هستم چون مرا ذکر کند اگر مرا در پنهانی یاد کند او را در پنهانی یاد می کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند او را در جمعی بهتر از آن یاد می کنم.

عن عائشه رضی الله عنها قالت کان رسول الله ﷺ یذکرالله علی کل احیانه. (مسلم ج۱ ص۱۶۲ باب ذکرالله فی حال الجنابه و غیرها)

ترجمه : از حضرت عایشه روایت شده است که گفت رسول الله ﷺ در همه اوقات ذکر خدا را می نمود.

عن ابی سعیدالخدری ﷺ ان رسول الله ﷺ قال اکثروا ذکر الله حتی یقولوا مجنون. (الحصن الحصین بروایت ابن حبان ، احمد ، ابویعلی ، ابن سنی ، حاکم صحیحه)

ترجمه : از حضرت ابوسعید خدری ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود آنقدر خداوند متعال را ذکر کنید تا مردم شما را دیوانه بگویند.

عن ابی سعید الخدری ﷺ ان رسول الله ﷺ قال لیذکرن الله اقوام فی الدنیا علی الفرش الممهده یدخلهم فی الدرجات العلی . (اخرجه ابن حبان و ابوسعید الحصن الحصین)

ترجمه : از حضرت ابوسعید خدری ﷺ روایت است که آن حضرت ﷺ

فرمود: بسیار کسانی هستند که در دنیا بربسترهای نرم الله را ذکر می کنند بسبب آن خدایتعالی آن ها را به درجه های اعلی بهشت می رساند.

فضیلت مجالس ذکر

عن ابی هریره قال قال رسول الله ﷺ ان لله تعالی ملائکه یطوفون فی الطریق یلتمسون اهل الذکر فاذا وجدوا قوماً یذکرون الله عزوجل تنادوا هلموا الی حاجتکم فیحفونهم با جنحتهم الی السماء الدنیا. (بخاری ج۲ ص۹۴۸ کتاب الدعوات باب فضل ذکرالله جزء ۲۶)

ترجمه: از حضرت ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند متعال فرشتگانی دارد که در راه ها در جستجو اهل ذکر هستند و چون گروهی را بیابند که به ذکر خدا مشغول اند همدیگر را صدا می کنند که بشتابید به سوی آنچه مقصود شما است و فرشتگان به بالهای خود آسمان دنیا را احاطه می کنند.

عن ابی هریره و ابی سعید ؓ قالا قال رسول الله ﷺ لایقعد قوم یذکرون الله عزوجل الاحفتهم الملائکه و غشیتهم الرحمه و نزلت علیهم السکینه و ذکرهم الله فیمن عنده. (مسلم ج ۲ص۲۴۵ کتاب الذکر باب فضل اجتماع علی تلاوة القرآن و علی الذکر)

ترجمه: از حضرت ابوهریره و ابوسعید رضوان الله علیهم روایت است که گفتند: رسول الله ﷺ فرمودند هیچ گروهی نمی نشینند که ذکر خدا را

نمایند مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه می کنند و رحمت الهی آنها را میپوشاند و بر آنان آرامش و سکینه فرود می آید و خداوند متعال آن ها را در میان کسانی که نزد اویند ذکر می فرماید.

عن انس بن مالك ﷺ ان رسول الله ﷺ قال اذامررتم برياض الجنه فأرتعوا قالوايارسول الله و ماریاض الجنه قال حلق الذکر. (ترمذی ج۲ص۱۹۱ ابواب الدعوات)

ترجمه : از حضرت انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر گاه از باغهای بهشت عبور کردید در آن خوب بچرید صحابه عرض کردند یا رسول الله منظور از باغ های بهشت چیست؟ فرمودند: باغ های بهشت حلقه‌های ذکر الله اند.

عن ابی سعید الخدری ﷺ ان رسول الله ﷺ قال یقول الله عزوجل یوم القیامه سیعلم اهل الجمع من اهل الکرم فقیل و من اهل الکرم یا رسول الله قال: اهل مجالس الذکر. (ترغیب ج۳ ص۶۳ بروایت از احمد، ابویعلی ابن حبان صحیحه الحصن الحصین)

ترجمه : از حضرت ابوسعید خدری ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: خداوند عزوجل در روز قیامت می فرماید بزودی مردم خواهند دانست که اهل کرم چه کسانی هستند؟ صحابه عرض کردند یا رسول الله اهل کرم چه کسانی هستند فرمود: کسانی که اهل مجالس ذکر هستند.

کرامت

کرامت عبارت از امری است خارق العاده که خداوند بدست یکی از اولیاء خود انجام دهد. و تمامی اهل حق از مشایخ عارفین و اصولین و فقهاء و محدثین کلامیین برآن قائل اند و تصانیف شان براین گواه است و در نزد جمهورمحققّین اهل سنت آن چیزی که برای انبیاء به عنوان معجزه جایز است برای اولیاء به عنوان کرامت جایز است و در بین شان اتحاد بذات و تغایر باعتبار موجود است که کرامت ولی نیز ثمره اتباع واقعی و حقانی نبی کریم ﷺ است و جواز آن عقلاً مستحیل نیست در قدرت خداوند بلکه از قبیل چیزهای ممکن است مانند: معجزه انبیاء.

مثنوی:

اولیاء نایب مناب انبیاء است

نایب است و دست او دست خداست

فرق معجزه و کرامت اینست معجزه ظاهر می شود از کسیکه ادعای نبوت دارد و کرامت ظاهر می شود از کسیکه ادعای پیروی از نبی کریم ﷺ می کند و امت نبی کریم ﷺ است.

معجزه اظهار آن برنبی واجب است و کرامت اخفاء آن بر ولی واجب است مگر وقت ضرورت و کرامت از قرآن و احادیث و عقائدو فقه ثابت است.

اثبات از قرآن

كلما دخل عليها زكريا المحراب و جدعندها رزقاً قال يا مريم انى لك هـذا قالت هومن عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب (آل عمران/۳۷)

ترجمه: هر گاه زكريا در تمام اوقات در غرفه و يا مسجد برمريم داخل مى شد طعام هاى گوناگون نزد مريم مى ديد و زكريا مـى گفـت اى مـريم اين طعام ها از چه جاى براى شما آورده مى شود او جواب مى داد از جانب خدا زيرا خدا به تحقيق رزق مى دهد،كسى را كه ميل داشته باشد.

اكثر تفاسير سلف مى گوينـد مـراد از روزى خـوردنى اسـت و آن ميـوه يك موسم در موسم ديگر بود ميوه زمسـتان در تابسـتان و ميـوه تابسـتان در زمستان در نزد حضرت بى بى مريم موجود بود در اينجا بركات و كرامت و خارق‌العاده در بى بى مريم آشكار شد و اثبات آن به نص قرآن شـد و هـيچ نوعى نمى توان انكار نمود.

قال الذى عندهُ علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك فلما راه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربى (نمل /۴۰)

ترجمه: يعنى آن كسى كه نزد آن علم از كتـاب الهـى بـود گفـت مـن تخت بلقيس را سوى تـو مـى آورم قبـل از اينكـه پلكهـاى چشمت بـه هـم بخورد حضرت سليمان چشمش را برگردانيـد تخـت را نـزد خـود ديـد كـه نهاده شده است و گفت اين از فضل پروردگار من است كـه بـه مـن اعطاء

شده است و آن شخص آصف بن برخیا شخصی راستگو و عالم به اسم اعظم الله بوده یکی از اولیاءالله از پیروان حضرت سلیمان ﷺ بود.

در قصه اصحاب کهف قرآن می فرماید : (تحسبهم ایقاضاً و هم رقود و تری الشمس اذا اطلعت تزاور عن کهفهم ذات الیمین)

و اینکه آنها سیصد نود ونه سال در خواب زنده و سالم باقی ماندند و اینکه آن سگ با آنها حرف زد و در داستان حضرت یوسف ﷺ در برائت آن حضرت ﷺ طفل شیر خوار که در گهواره بود گواهی داد قرآن می فرماید: و شهدت شاهد من اهلها (یوسف/۲٦) مفسرین نوشته اند این شاهد طفل شیرخوار بود و حضرت یوسف هنوز بنبوت مبعوث نشده بود و این کرامت حضرت یوسف بود چون هر نبی قبل از نبوت ولی کاملی است .

و همه اینها که ذکر شد به آیات قرآنی ثابت است و هیچ کدام از ایشان نبی نبود و اگر اینها کرامت نبود پس چه بوده است که انکار از آن موجب خروج از دائره اسلام میگردد.

اثبات کرامات به احادیث نبوی

عن انس ان اسید بن حضیر و عباده بن بشیر (رضی الله عنهما) تحدثا عند رسول الله ﷺ فی حاجت لهما حتی اذهب من اللیل ساعة فی لیلة شدیدة الظلمة ثم خرجا من عند رسول الله ﷺ ینقلبان و بید کل واحد منهما عصیة فاضاءت عصا احدهما لهما حتی مشیا فی ضوئها حتی اذا افترقت بهما الطریق

اضائت لاخرعصاه فمشی کل واحد منهما فی ضوء حتی بلغ اهله (بخاری ج۱ ص۵۳۷ مشکوة ص ۵۳۴ کتاب المناقب)

از حضرت انس ﷺ روایت شده است که حضرت اسید و عباده (رضی الله عنهما) در حاجتی که داشتند در حضور آن حضرت سخن می گفتند تا اینکه ساعتی از شب گذشت و شب بسیار تاریکی بود بعد آنها از نزد، آن حضرت ﷺ برخواستند و به منازل خود روان شدند و در دست هر کدامشان عصائی بود تا اینکه عصای یکی از آنها روشن شد و آن دو در روشنایی آن عصا روان بودند تا اینکه راه آنها از همدیگر جدا شد در این هنگام عصای آن دیگر نیز برایش روشن شد و هریکی در روشنی عصا بخانه و اهل خود رسیدند.

عن ابی هریرة عن النبی ﷺ قال بینما رجل راکب علی بقرة التفتت الیه فقالت لم اخلق لهذا خلقت للحراثه قال امنت به انا و ابوبکر و عمر ... (بخاری ج۱ ص۳۱۲ ابواب الحرث)

روایت شده است از حضرت ابوهریره ﷺ که آن حضرت ﷺ می فرمود: یک نفر گاوی سوار بود آن گاو بطرف آن مرد میل کرد و گفت من برای این کار خلق نشده ام و فقط برای کاویدن زمین خلق شده ام آن حضرت ﷺ فرمود من به تکلم گاو تصدیق دارم و ابوبکر ﷺ تصدیق دارد و عمر ﷺ تصدیق دارد.

عن ابن منکدران سفینه ﷺ مولی رسول الله ﷺ اخطا الجیش بارض الروم

او اسرفی ارض الروم فانطلق هارباً یلتمس الجیش فاذا هو بالاسد فقال (لـه) یا ابا الحارث انی مولی رسول الله ﷺ کان من امری کیت و کیت فاقبل الاسـد له بصبصه حتی قام الی جنبه فلم یزل کذالك حتی ابلغه الجیش ثم رجع الاسد عنه (مشکوة ج ۲ص۵۴۵ دلائل النبوت ج ۶/۶۶ شرح السنه ج ۵ ص۴۸۸)

از ابن منکدر روایت است که حضرت سفینه غلام رسول الله ﷺ در نواحی روم لشکر اسلام از نزدش گم شده یا اینکه دردست دشمنان اسیر شده بود که بالاخره از آنجا گریخت و در جستجوی لشکر اسلام بود که با شیری روبرو شد پس حضرت سفینه به آن شیر گفت: ای ابا حارث (این اسم کنیه شیراست) من غلام رسول الله ﷺ هستم و اینگونه واقعات برایم پیش آمده و تمام واقعه را برایش گفت شیراین سخن را شنید پیش آمد و اظهار خوشی کرد و دم را می جنبانید و همراهی حضرت سفینه را می نمود هر آوازی که می شنید به همان سمت رخ میکردند تا اینکه حضرت سفینه به لشکر اسلام رسیدند آن شیر از نزد شان برگشت.

عن ابن عمر ان عمر ﷺ بعث جیشاً و امر علیهم رجلاً یدعی ساریه فبینما عمر یخطب فجعل یصیح یاساریه الجبل فقدم رسول من الجیش فقال یا امیرالمؤمنین لقینا عدونا فهزمونا فاذا بصائح یصیح یاساری الجبل فاسندنا ظهورنا الی الجبل فهزموهم الله تعالی (رواه البیهقی فی دلائل النبوه مشکوة ص۵۴۶ باب کرامات) از ابن عمر ﷺ روایت است که حضرت عمر لشکری را به فرماندهی حضرت ساریه بجهاد فرستاد حضرت عمر ﷺ روزی خطبه

جمعه را میخواندند در حین خطبه فریاد زدند: ای ساریه بطرف کوه بیا اندک مدت بعد از طرف لشکر فرستاده ای آمد پس به حضرت عمر ﷺ گفت ای امیرالمؤمنین ما با دشمنان روبرو شدیم نزدیک بود که شکست بخوریم اما ناگهان صدائی بگوش رسید !ای ساریه بطرف کوه بیا پس ما بطرف کوه آمدیم و خداوند دشمنان را شکست داد.

این واقعه کرامت بزرگی است که ازحضرت عمر ﷺ سرزد و برصحت خلافتشان دلالت می کند و در این واقعه چندین کرامت وجود دارد

۱ـ حضرت عمر ﷺ از مسجد مدینه منوره لشکر مسلمین را در نهاوند ایران با وجود بعد مسافت که پانصد فرسخ است کشف نمود.

۲ـ بدون آلات و اسباب ظاهری آواز خود را به آنجا رساند.

۳ـ با وجود دوری مسافت و عدم توجه فوج هر فرد آنان آواز حضرت عمر ﷺ را شنیدند.

کرامت اولیاء بعد از موت

... و بعث قریش الی عاصم ﷺ لیئوتوا بشئی من جسده یعرفونه و کان عاصم ﷺ قتل عظیماً من عظمائهم یوم بدر فبعث الله علیهم مثل الظلة من الدبر فحمته من رسلهم فلم یقدروا منه علی شیئ (بخاری ج ۲ ص ۵۸۶ کتاب المغازی باب غزوه ذات الرجیع و رعل و غیره ...)

قریش چند نفر جهت آوردن چیزی از بدن حضرت عاصم ﷺ فرستادند و حضرت عاصم ﷺ در غزوه بدر یکی از بزرگان قریش راکشته بود خداوند متعال جهت حفاظت بدن حضرت عاصم ﷺ شهید زنبور عسل را مثل سایه فرستاد که بدن مبارکشان را از فرستادگان قریش محافظت نمودند و قادر به بردن هیچ چیزی نشدند.

در (فتح الباری ج ۷ص ۳۸٤) ذکر شده که حضرت عمر ﷺ از واقعه خبر شد فرمود خداوند بنده مومن خود را پس از مرگ حفاظت و نگه میدارد چنانچه در حیات شان حفاظت می نماید.

عن عروة قال لماقتل الذین ببئر معونه و اسر عمروبن امیه الضمری ﷺ قال له عامربن طفیل ﷺ من هذا و اشار الی قتیل فقال له عمر و بن امیه ﷺ هذا عامر ابن فهیره ﷺ قال لقد رایته بعد ما قتل رفع الی السماء حتی انی لانظر الی السماء بینه و بین الارض ثم وضع ... (بخاری ج ۲ص ۵۸۷)

کتاب المغازی باب غزوه ذات الرجیع و رعل و ذکوان و بئرمعونه

امام بخاری در یک حدیث طولانی روایت نموده است که هشام بن عروة ﷺ فرمودند : پدر من فرموده بود که در بئرمعونه هنگامیکه صحابه و عمروبن امیه ضمری ﷺ اسیر شدند و پس حضرت عامربن طفیل ﷺ به یک شهید اشاره نمود واز او پرسیدند که این شهید کیست؟ عمر وبن امیه ضمری جواب داد این عامر ابن فهیره ﷺ است و گفت من جنازه او را دیدم وقتی که کشته شده بود بسوی آسمان رفت و آنقدر به بالا رفت که از نظرم دور

شد و بعد دوباره بزمین نهاده شد و این کرامت حضرت عامربن فهیره ﷛ بود که خداوند نشان داد.

عن عبدالله بن عبیدالله الانصاری ﷛ قال کنت فیمن دفن ثابت بن قیس ﷛ و کان قتل بالیمامه و هو خطیب الانصار و شهد له النبی ﷺ بالجنه فسمعناه حین ادخلناه القبر یقول محمد رسول الله ابوبکر الصدیق عمرالشهید عثمان البر الرحیم فنظرنا فاذا هومیت (رواه بیهقی شفاء و غیره جامع الکرامات اولیاء ص ۱۳۱ ج۱)

علامه بیهقی رحمة الله علیه از حضرت عبدالله بن عبیدالله الانصاری ﷛ روایت می کند در آن وقتی که حضرت ثابت بن قیس ﷛ در جنگ یمامه شهید شدند و او خطیب انصار بود و آن حضرت ﷺ به آن بشارت بهشت داده بود. در هنگام نهادن او در قبر شنیدیم از او که می گفت محمد رسول الله ﷺ ابوبکر الصدیق عمرالشهید عثمان البر الرحیم پس نگاه کردیم که آن مرده است.

عن عائشه رضی الله عنها قالت لمامات النجاشی ﷛ کنا نتحدث انه لایزال یری علی قبره نور، (ابو داود ج۱ ص ۳۴۱ کتاب الجهاد باب نور عند قبرالشهید مشکوة ص ۵۴۵)

حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید: زمانیکه نجاشی ﷛ وفات یافت مایان در بین خود مباحثه می نمودیم همیشه برقبر نجاشی نور و روشنائی می باشد. در (مرقات ج ۱۱ص ۲۳۰) در تفسیر حدیث ذکر شده

که قبر نجاشی در حبشه بود چونکه مشهور گردیده بود و بحدتواتر رسیده بود، که اکثر مردم آن نور را دیده بودند وقصه می نمودند که برقبرنجاشی نور دیده می شود.

این نور برقبر نیز یکنوع کرامت ولی است که بعد از مرگشان ظاهر می شود.چون ولایت اولیاء الله بسبب مرگ از بین نمیرود و زائل نمی شود.

اذالولی لاینعزل عن ولایته بالموت کالنبی لاینعزل عن نبوته بالموت. (نور العقائد ص۳۲۶) ولی از ولایت خویش مانند نبی توسط مرگ معزول نمی شود و نه کرامتشان قطع میگردد چنانچه نبوت به موت زائل نمی شود همچنین ولایت ولی توسط موت از بین نمی رود.

لان المعجزه و الکرامت لاینقطع بموتهم و بیان التصرف بعد الموت و ثبوتها بالکتاب والسنه و اجماع الامه (نورالعقائد ص ۳۲۹)

زیرا که معجزه و کرامت توسط موت از آنان قطع نمی شود و تصرف شان بعد از مرگ به کتاب الله و سنت نبوی و اجماع امت ثابت است چونکه کرامت ولی به نصوص قطعی و کتب معتبره ثابت است چه قبل از موت چه بعد از آن باشد. و انکار آن پیروی از معتزله و اهل بدعت است و موجب تباهی دنیا و آخرت است.

اثبات کرامت از کلام

و کرامات الاولیاء حق والولی هو العارف بـالله تعـالی و صـفاته حسـب مایمکن المواظب علی الطاعات المجتنب عن المعاصی المعـرض عـن انهمـاك فی اللذات و الشهوات و کرامت ظهور خارق العاده من قبله غیر مقارن الـدعوی النبوه فمالایکون مقرون بالایمان و العمل الصالح یکون اسـتدراجاً و مـایکون مقرون بدعوی النبوه یکون معجزة و الدلیل علی حقیه الکرامـة مـا تـواترمن کثیر من الصحابه و من بعدهم بحیث لایمکن انکاره خصوصاً الامرالمشـترك و انکانت التفاصیل آحاد و ایضاً الکتاب ناطق بظهورها من مریم رضی الله عنها و من صاحب سلیمان ﷺ و بعد ثبوت الوقوع لاحاجة الی اثبات الجـواز ... (شرح عقائد نسفی ص۱۰۵)

ترجمه : و کرامات اولیاء حق است و ولی کسی است که بقـدر امکـان به ذات و صفات خدا آگاه باشد. مواظب برا دای طاعـات باشـد از معاصی اجتنـاب کنـد و از فـرو رفـتن در لـذات و شـهوات دوری نمایـد و کرامـت عبارت از صدور امر خارق عادت از طرف اولیـاء اسـت و مقـارن بـا ادعـای نبوت نباشد.

اما صدور امر خارق عادت که با ایمـان و عمـل صـالح مقـارن نباشـد آن استدراج است و اگر مقارن با ادعای نبوت باشد معجزه است.

و دلیل برحقانیت و ثبوت کرامت امری است که بتواتر از صحابه کرام و

کثیری بعد از صحابه نقل شده به نحوی که انکار کرامت یا خرق عادت که مشترک بین معجزه و کرامت است غیر ممکن است گرچه تفاصیل آن آحاد می باشد و نیز قرآن به ظهور کرامت از بی بی مریم رضی الله عنها و آصف بن برخیا صاحب سلیمان ﷺ ناطق است پس زمانیکه وقوع کرامت از نص قرآن ثابت است حاجتی برای اثبات جواز نیست ... (شرح عقائد نسفی ص۱۰۵)

اثبات کرامت از فقه

... والانصاف ما ذکرها الامام النسفی حین سئل عما یحکی ان الکعبه کانت تزور واحداً من الاولیاء هل یجوز القول به فقال نقض العاده علی سبیل الکرامة لاهل الولایة جایز عنداهل السنه (در المختار ص ۶۸۴ ج۲)

ترجمه : انصاف همین است که ذکر فرموده است امام نسفی وقتیکه پرسیده شد از آنچه حکایت شده که کعبه زیارت می نماید یکی از اولیاءالله را آیا این جواز دارد؟ در جواب گفت که در نزد اهل سنت نقض عادت به طریق کرامت برای اولیا جائز است.

و در جلد ۲ص ٦٨٥ ذکر شده است:

ولالبس بالمعجزه جواب عن قول المعتز له المنکرین الکرامات الاولیاء لانهالو ظهرت لاشتبهت بالمعجزه فلم یتمیزالنبی من غیره والجواب ان المعجزه لابدان تکون ممن یدعی الرساله تصدیقالدعواه والولی لابد ان یکون تابعاً لنبی

و تکون کرامته معجزه لنبیه لانه لایکون ولیاًمالم یکن محقاً فی دیانته و اتباعه لنبیه حتی لوادعی الاستقلال بنفسه و عدم المتابعه لم یکن ولیاً بل یکون کافراً.

ترجمه : ولالبس بالمعجزه جواب برای سوال معتزله است.

آنها که منکر کرامت اولیاءالله هستند می گویند که اظهار کرامت اولیاء واقع و ثابت شود التباس آن با معجزه می شود که در اینصورت تمیز نبی از غیرشان نمی شود در جواب گفته می شود که اظهار معجزه حتماً از جانب کسی می باشد که مدعی رسالت باشد و معجزه برای تصدیق دعوای شان واقع می شود اما ولی باید تابع نبی باشد و کرامت ولی معجزه ای برای نبی است زیرا که ولی شده نمی تواند تا اینکه در دیانت و اتباع از نبی شان بحق نرسد و اگر ادعای استقلال کند و از پیروی و اطاعت نبی سرباز زند نمی تواند ولی باشد بلکه آن کافر است.

باید دانست که کرامت اولیاء ثابت است و به ثبوت آن دلائل فراوان موجود است که آوردن آن در اینجا گنجایش ندارد پس لهذا به چند دلیل از قرآن و احادیث نبوی و عقائد و فقه اکتفا شد که انکار از آن موجب تباهی دنیا وآخرت است.

جذب

جذب و وجد واردی است که از جانب حقتعالی برسالک وارد می آید و باطن را از هیئت آن می گرداند. مانند غالب شدن حزن و فرحی بر باطن. و سببش آنست که حقتعالی بتوجه مرشد کامل فرجه ای در میان

حجابهائیکه بین بنده و حقتعالی است کشاده می گرداند و از آن فرجه اشعه‌ای از انوار الهی بر وجود سالک می افتد که تاب ابتلاع آنرا ندارد. که خود را ساکن و آرام نگهدارد و سپس بسبب همین گر دیدن هیئت باطن در جوارح و اندام مجذوب لرزه و اضطراب بوجود می آید و طاقت آنرا نمی آورد که جوارح و اندام خود را نگهدارد بناچار مضطرب و منجذب می گردد.

یک جذبه زحق آمد و دل برد بغارت

مجنون چه کند کاین کشش از جانب لیلی ست

چنانچه در قرآن بیان است وقتی حضرت یوسف ﷺ به مجلس زنان وارد شد زنان از دیدن جمال حضرت یوسف دستاهایشان را بریدند و گفتند حاشا لله این آدمی نیست . پس وقتی چنین حالتی از مشاهدهٔ مخلوق دست دهد پس چرا نظیر آن از مشاهده جلال خالق که با کمال کبریائی اش بر بنده ظاهر می شود دست ندهد . و نیز در قرآن خداوند متعال اهل کتاب را برای وجدی که حاصل نموده اند ثناء نموده است .

و اذا سمعوا ما انزل الله الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق (مائده/۸۳)

ترجمه : چون آنچه را که به رسول اکرم ﷺ فرستاده شده بشنوند چشم‌هایشان را بسبب آنچه از حق شناختند پر از اشک خواهی دید.) و این دلالت دارد بر وقوع حرکتی در باطن مؤمن که از ذکر حق تعالی و شنیدن کلام آن بوجود می آید . و در قرآن بیان است : لوانزلناهذا القرءان علی

جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله (حشر/۲۱)

ترجمه : اگر این قرآن را بر کوه نازل کرده بودیم هر آینه آنرا از ترس خدا خاشع و شکاف خورده دیده بودی) پس چرا آنچه در کوه شکاف ایجاد می کند قلب انسان را پاره پاره نکند و انسان به اینسو و آنسو متمایل نشود .

و اگر در قلبی تأثیری پیدا نشود علتش اینست که همه قلبها مانند هم نیست خدایتعالی می فرماید : قلبهایی هستند همچون سنگ یا بمراتب سخت تر از سنگ ...

یا این است که ذکر حق تعالی و تلاوت قرآن بی حضور قلب است .

امام شافعی رحمة الله علیه روزی از قرآن خوانی شنید که آیهٔ : هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون (مرسلات ۳۶ـ۳۵) را می خواند.

ترجمه : امروز روزی است که آنان لب بگفته نمی گشایند و به ایشان رخصت داده نمی شود که عذر بخواهند امام شافعی رحمة الله علیه در حال از هوش رفت و او را به خانه اش بردند . نظیر این وقایع بسیار رخ داده است. حتی که وجد و ترس باعث مرگ بسیاری از مردان پرهیزگار شده است .

خداوند میفرمایند : انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم .

ترجمه : مؤمنان فقط کسانی اند که با ذکر الله وجد و ترس دلهایشان را فرا میگیرد .

و آنحضرت بشارت دادند : یدخل الجنه اقوام افئدتهم مثل افئده الطیر . (مسلم کتاب الجنه)

ترجمه : وارد بهشت میشوند اقوامی که دلهایشان مانند دلهای پرندگان است . ودلیل بر ثبوت جذب ووجد این آیهٔ قرآنی است : الله نـزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلو دهم و قلوبهم الی ذکر الله (زمر/۲۳)

ترجمه : خدایتعالی نازل فرمود نیکو ترین سخن را کتابی که در بین خود مشابه یکدیگرند تکرار شده مو میخیزد بر پوستهای آنانکه میترسند از پروردگارشان سپس از آن نرم میشو د پوستهای ایشان و ودلهایشان (مطمئن شده) بذکر خدا.

تفسیر جلالین در تفسیر تقشعر میگوید : ای تر تعد عند ذکر و عیده ...

یعنی : می لرزد از یاد و خوف وعید او .

تفسیر خازن : اقشعرار : و آن تغییری است که در جلد انسان بوجود میآید هنگام یاد و وعید و ترس زیاد و بیم از پروردگار .

تفسیر روح البیان : قال النهر جوری رحمه الله وصف الله بهذه الآیه سماع المریدین و السماع العارفین و قال سماع المریدین باظهار الحال علیهم و سماع العارفین بالا طئمنان و السکون فا الا قشعرار صفة اهل البدایة و اللین صفه اهل النهایه : (روح البیان ج ۸ ص ۹۹ جزء ۲۳)

معنی : حضرت نهرجوری رحمه الله می فرماید: الله سبحانه و تعالی به این آیه سماع مریدان و عارفان را توصیف نموده است . ایشان می فرمایند سماع عارفان به آرامش و سکون است اما لرزه و منقبض شدن و جمع شدن پوست صفت اهل بدایت و نرمی و آرامش صفت اهل نهایت می باشد.

تفسیر کابلی : چون کتاب خدا را میشنوند از خوف خدا و عظمت کلام او دلهای آنها به لرزه می افتد و رعب بر ایشان طار ی گشته قلب و قالب ظاهر و باطن آنها بیاد الله خم می گردد . و یاد الهی بر ناقصین گاهی کیفیت و احوال دیگر طاری شود مثلاً غشی یا صعقه و غیره نفی آن از این آیه نمی‌شود و نه تفضیل طائفه آخر الذکر بر طائفه اول الذکر لازم می آید بلکه این طور از خود رفتن و بیخود شدن عموماً دلیلی است به قوت وارد و ضعف مورود در جامع ترمذی تصریح شده که در حالیکه ابو هریره ﷺ یک حدیث را بیان می کرد . بعضاً همچنین احوالی بر وی طاری می شد و الله اعلم ، تفسیر کابلی ج ٥ ص ٣٠٣-٣٠٢ سورهٔ زمر جزء ٢٣.

و در حدیث نیز وارد است : عن العباس رفعه اذ اقشعر جلد العبد من خشية الله تحاتت عنه خطاياه كما تحاتت عن الشجرة البالية و رقها . (رواه البزاز) حضرت عباس ﷺ از رسول اکرم ﷺ روایت می کند : هنگامی که از ترس و جلال پروردگار موی بنده ای بر تن بخیزد و بلرزد گناهان او ریخته و از بین می روند همچنانکه برگهای خشک درخت میریزند.

محقق محمد منظور نعمانی رحمة الله علیه در شرح این حدیث می گوید: خوف و خشیت و هیبت در واقع کیفیت قلبی و نفسانی هستند ولی انسان به گونه ای خلق شده که اثر کیفیت قلبی و نفسانی او بر جسم او ظاهر میشوند.

مثلاً هنگامی که کیفیت شادی و خوشحالی در قلب پیدا می شود بر چهرهٔ آدمی بشاشت و تازگی نمایان میشود و گاهی در اثر همان کیفیت میخندد و اظهار شادی می کند نیز هنگامی که در قلب کیفیت غم و اندوه

پیدا شود اثر آن نیز در جسم ظاهر می شود گاهی گریه میکند و از چشم‌هایش اشک جاری می شود همچنین اگر در قلب آدمی حالت خوف و خشیت پیدا می شود اثر آن بر چشم نمایان می شود مثلاً بدن به حرکت در آمده و موی بر تن می خیزد پس همانگونه که در حدیث پیشین حضرت عبد الله بن مسعود ﷺ: آتش دوزخ بر گریه کنندگان از خوف الهی حرام اعلام شده بود در این حدیث بشارت و نوید داده شده که چنانچه در اثر خوف و خشیت پروردگار موی بر تن بخیزد و جسم بلرزه در آید گناهان آن شخص همانند برگ های خشک درخت ریخته و از بین خواهد رفت. (ترجمه معارف الحدیث ج ۲ ص ۲۹٦ کتاب الرقاق)

عن اسماء رضی الله عنها بنت ابی بکر ﷺ قالت: قام رسول ﷺ خطيبا فذكر فتنة القبر التی یفتن فیها المرء فلما ذكر ذلك ضج المسلمون ضجة (رواه‌البخاری):

از حضرت اسماء رضی الله عنها روایت است که آنحضرت ﷺ روزی خطبه‌ای ایراد فرمودند در آن از آزمایشها و ابتلائات بعد از مرگ در قبر یاد کردند که بر اثر ترس و وحشت فوق العاده همه مردم به فریاد و فغان افتادند و هنگامه ای بر پا شد. قال ابواراکه ﷺ: صليت مع علی ﷺ صلاة الفجر: فلما انفتل عن يمينه مكث كأن عليه كابة حتی اذا كانت الشمس علی حائط المسجد قيد رمح صلی ركعتين ثم قلب يده فقال: و الله لقد رأيت اصحاب محمد ﷺ فما ارى اليوم شيئاً يشبههم لقد كانوا يصبحون صفراً شعثاً غبراً. بين اعينهم كامثال ركب المعزی قد باتوا لله سجداً و قياماً يتلون كتاب الله يتراوحون جباهم و اقدامهم فاذا

اصبحوا فذكروالله مادوا (اى تحركوا) كما يميد الشجر فى يوم الريح و هملت اعينهم حتى تبل والله ثيابهم . البدايه و النهايه ج٨ص٧ ، ابونعيم ج ١ص١١٨ .

حضرت ابواراکه ﷺ میفرماید : من بهمراه حضرت علی ﷺ نماز صبح را ادا نمودم وقتی ایشان از نماز فارغ شدند گویا برایشان اندوهی و غمی مستولی شده بود تا اینکه آفتاب بر دیوار مسجد به اندازهٔ نیزه بر آمد . ایشان دو رکعت نماز خواندند سپس از آن دست خود را گردانیدند و فرمودند : سوگند بخدا همانا من اصحاب محمد ﷺ دیدم ولی امروز چیزی را نمی بینم که به ایشان بماند بتحقیق آنان صبح بر می خواستند زرد روی ژولیده موی و گرد آلود و میان چشمان شان مانند زانوی بز ، شب را برای خدایتعالی ساجد و قایم بوده ، و کتاب خدا را تلاوت نموده پیشانیها و قدمهایشان بنوبت در کار بود و چون صبح می شد بر می خواستند و به ذکر الله سبحانه و تعالی مشغول می شدند و به حرکت و جنبش در می آمدند همچون بحرکت در آمدن درخت در روز طوفانی باد. و اشک از چشمهایشان جاری می شد تا که سوگند بخدا که جامه هایشان تر می شد.

و این دلیل صریحی است بر اینکه صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین در حال ذکر حرکات شدیدی می نمودند پس بنابراین شخص ذاکر در حرکات خود بایستد یا بنشیند و بر هر نوع حرکتی مؤاخذه نمی شود.

پس اگر شخصاً نمی توانیم از وجد و جذب بهره مند شویم لا اقل می‌توانیم وجود آنرا تصدیق کنیم و اگر از این قبیل اشخاص که در آیات و احادیث و آثار نقل شده در میان اهل طریقت نیابیم پس کجا می‌توان یافت .

گر تو خواهی جذب حق ای حق پرست
دامـــن مـــرد خـــداآور بدست
جذب باید جذب ره طی می شــود
کار بی جذب ای پسر کی می شود
بـــی فنـای مطلـق و جذب قـــوی
کی حـــریم وصـل را محرم شوی
جـذبه ای تایکزمان طیـران کنـــم
در هـــوای لامکان جـولان کنم
سالک بـی جذبه خود آگـاه نیـست
واقـف این منزل و ایـن راه نیست
سالک بی جذب چون واصـل نشد
در طـــریقت لاجـــرم کـامل نشد

دراین مورد احادیث و اقوال زیادی است که بجهـت اختصـار بـه همین چند جمله اکتفا شد.

اللهم جذبنا بجذبات ربوبیتك و وفقناو جمیع المومنین بمحبة مجاذبیك و لا تحرمنـا من انوارهم و احشر ما فی ذمرة اخیارهم و امتلا السجین با غیارهم و صلی الله علی محمد و علی اله و صحبه و بارك و سلم.

تذکر : باید دانست که مراد از جذب جذبی است که بی اختیار از کسی صادر شود تا وقتی که اختیارت در دست توست باید که خـود را نجنبـانی و فریاد از تو سر نزند و هر گاه زمام اختیار از دست رفت و بـی اختیـار شـدی آنوقت جذب حلال و مباح است و هر کس از این جذب انکار کند گویا از ادله ثلاثه قرآن و حدیث و اجماع انکـار کـرده اسـت و او گمـراه و گمـراه

کننده است . برای اطلاع بیشتر رجوع شود به (حجة السالکین ص ۱۳۹ـ۱۳۸)

فایده : باید دانست جذب و وجد مختص بتحرک جوارح نیست بلکه آه و نعره و بی تابی گریه و خنده و تحریک جوارح همه را جذب و وجد میگویند زیرا تعریف وجد اینست . وجد الشیء ولم یکن موجود قبله و این تعریف همه اقسام آنرا شامل می شود.

تواجد

تواجد استدعا و طلب وجد است به طریق اختیار از روی تکلّف و عقیده صاحبنظران در مورد مشروع بودن و غیر مشروع بودن آن مختلف است .

حقیقت مطلب این است که اگر نیت متواجد برای کسب عزّ و شهرت باشد منحرف است ، اما اگر نیت او برای استدعا و استجلاب حال یا مقام باشد در آن صورت عملش مقبول است . (تلخیص از گفتار ابن قیم جوزیه مدارج السالکین جزء سوم صفحه ٤٢)

و در ترجمه عوارف آمده است : تواجد استدعا و استجلاب وجد است به طریق تذکّر یا تفکّر یا تشبه به اهل وجد در حرکات و سکنات بدلالت صدق و هر چند توا جد صورتاً تکلف است و تکلف مخالف صدق است لیکن چون نیت متواجد در صورت تواجد توجه کلی باشد برای قبول امداد فیض رحمانی و تعرض حقیقی از جهت استنشاق نفحات ربانی منافی صدق نیست و شریعت در این‌باب اجازه داده است بلکه امر کرده آنجا که فرمود : ابکوفان لم تبکو فتباکو : گریه کنید اگر نتوانستید وانمود به گریه نمودن

کنید. حضرت مولانا غوث محمد رحمةالله علیه می‌فرماید: بالجمله تواجد بر سه نوع است. اول اینکه متواجد از برای تشبه به اهل وجد تواجد کند و نیت آنرا دارد که از زمرهٔ واجدان صادق باشد و به اونیز وجد حاصل شود، این تواجد جایز است.

نوع دوم اینکه چون واجدان صادق را ببیند که در اضطراب جذب و غوغا هستند و نیز تواجد می کند اما نیت آنرا ندارد که از زمرهٔ واجدان محسوب شود و به خاطر ریا وسمعه نیز تواجد نمی کند، این تواجد مباح است.

نوع سوم: آنست که به جهت ریاء و سمعه تواجد کند، این تواجد در نزد جمیع علماء و مشایخ حرام است. اما تواجد در طریقه ساداتمان معمول نیست، زیرا حق سبحانه و تعالی به فضل و کرم بی‌نهایت خویش در طریقهٔ مایان وجد و جذبات بی‌اختیاری ارزانی فرموده‌اند که سالک این طریقه به هیچ نوع از انواع تواجد احتیاجی ندارد و آنچه ذکرشد شناخت تواجد و اظهار حق بود «والله اعلم بالصواب».

رابطه

رابطه عبارت است از استمداد مرید از روحانیت شیخ کامل و مکمل و به کثرت تجسم نمودن صورت شیخ در حال غیاب مانند حضور و این بجهت ادب آموزی و کسب فیض از شیخ است تا به وسیله رابطه تا بش انوار شیخ در باطن مرید به حد کمال برسد و بر اثر آن از کارهای ناپسند روی گردان

شود و در نزد اهل سلوک رابطه از شرایط و واجبات این راه است و طریق رابطه اینست که مرید صورت شیخ خود را در دلش تصور نماید و یا اینکه صورت خود را صورت شیخ تصور نماید و چون این رابطه غالب شود در هر چیزی که مینگرد صورت شیخ را می بیند و همهٔ حرکات و سکنات خود را حرکات و سکنات شیخ می بیند و این را فنا فی شیخ می گویند.

در و دیوار چو آئینه شد از کثرت شوق

هـر کـجـا مـینگـرم روی تـرا مـی بینم

و مشایخ فرموده اند که طریق رابطه نزدیک ترین طریق و منشأ ظهور عجائب و غرائب است. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: یـا ایهـا الذین امنوا اتقوالله و کونوا مع الصادقین :حضـرت خواجـه عبیـد الله احـرار (قدس سره) این آیه را چنین تفسیر می نماید که کینو نیت مع الصـادقین بـه دو معنی است یک: کینونیت بحسب صورت، که مجالست و مصاحبت بـا اهل صدق را لازم گیرد تا به سبب دوام صحبت ایشان بـاطن وی از انـوار و صفات و اخلاق ایشان منور گردد.

دوم: کینو نیت به حسب معنی، که از راه باطن رابطه گیرد بطائفه ای که استحقاق وابستگی داشته باشـد و صـحبت را حصـر نکنـد بـر اینکـه همیشـه بچشم ناظر باشد بلکه چنان سازد که صـحبت دائمـی شـود و از صـحبت بـه معنی عبور کند تا همیشه واسطه در نظر باشد. حضرت خواجه عبیدالله احرار (قدس سره) فرموده اند آنچه در آیه ذکر شـده اسـت کـه بهمـراه صـادقین

باشید یعنی صورتاً و معناً همراهشان باشید مراد ازبودن معنوی را برابطه تفسیر نموده اند.

وآنچه از سنت اثبات می شود که عن حسن ابن علی ﷺ سئلت خالی هند بن ابی هاله (رضی الله عنها) و صافا عن حلیه النبی ﷺ و انا اشتهی ان یصف منها شیئاً اتعلق به : (شمائل ترمذی ص ۲)

از حضرت امام حسن ﷺ روایت است که از هند بن ابی هاله که توصیف کننده حلیه مبارک بنی اکرم ﷺ بود خواستم که برای من چیزی از حلیه آنحضرت بیان کند که به آن تعلق نمایم. و همین تعلق صورت را در اصطلاح صوفیه کرام رابطه مینامند چنانچه مرتبه احسان را حضور و مشاهده می نامند .

محدث شیخ عبد الحق دهلوی رحمة الله علیه : در ترجمه و شرح السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته مینویسد : یعنی دعا و خیر و سلامت بر تو ای پیامبر و مهربانی خدا و افزودنی ها و خیر و کرم وی و وجه خطاب آنکه حضرت همیشه نصب العین مؤمنان و قرة عین عابدان باشد بر جمیع اوقات و احوال خصوصاً در حالت عبادت.

امام محمد غزالی رحمة الله علیه می فرماید : احضر فی القلبك النبی و شخصه الکریم و قل السلام علیك ایها النبی رحمة الله و برکاته و تصور و حضر کن در قلبت شخص بزرگوار نبی اکرم ﷺ و بگو السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته.

العارف السهروردی در عوارف درباب صلواة اهل قرب در این باره می فرماید: یسلم علی النبی ﷺ و یمثله بین عینیه.

و نیز رسول اکرم ﷺ فرموده اند: الشیطان یفرمن ظل العمر ﷺ (ترمذی) شیطان از سایه عمر ﷺ فرار می کند، مراد از سایه عمر ﷺ رابطه است یعنیاز تصور صورت عمر شیطان فرار می کند (حجة السالکین ص ۹۸ـ۹۷)

حضرت امام مجدد الف ثانی رحمة الله علیه فرموده اند: بدانکه حصول رابطهٔ شیخ و مرید را بی تکلف و بی عمل علامت مناسبت تما م است در میا ن پیر و مرید که سبب افاده و استفا ده است و هیچ طریق اقرب به و صول از طریق را بطه نیست تا کدام دولت مند را به آن سعادت مستعد سازند.

حضرت خواجه احرار (قدس سره) فرموده است سایهٔ رهبر به از ذکر حق، بهتر گفتن باعتبار نفع است یعنی رابطه رهبر با نفع تر است مرید را از ذکر گفتن او چون مرید را بر این وقت به مذکور جل و علی مناسبت کامل نیست تا براه ذکر نفع تمام تواند گرفت. (مکتوب ۸۷ ج ۱)

و حضرت عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رحمة الله علیه فرموده اند: در طریق ما مدار وصول بدرجه کمال مربوط برابطه و محبّت شیخ مقتدا است طالب صادق از راه محبتی که به شیخ دارد فیوضی و برکات از باطن او (شیخ) اخذ می نماید بمناسبت معنویه ساعة فساعة برنگ او برمی آید، گفته اند: فناء فی الشیخ مقدمه فناء حقیقی است ذکر تنها بی رابطه مذکوره و بی فناء فی الشیخ موصول نیست ذکر هر چند از اسباب وصول است لیکن

غالباً مشروط برابطه و محبت و فنا فی الشیخ ست . (مکتوبات معصومیه مکتوب ۷۸ج ۱)

و در مکتوب دیگر میفرماید : صورت پیر که حاضر وقت مرید باشد آنرا نسبت رابطه میگویند و بزرگان ما اشاره بهمین نسبت نمو ده اند آنجا که فرموده اند سایه رهبر به از ذکر حق است یعنی این نسبت که حفظ صورت پیر باشد نافع تر است مرید را از ذکر کردن ، غلبه و دوام این معنی مرید را نعمت عظیم است گویا همواره در حضور است و اخذ فیوض از پیر به سهولت مینماید . (مکتوبات معصومیه مکتوب ص۵ج۱)

پس اهمیت رابطه را دانستیم که باید سالک همیشه صورت شیخ خود را در نظر داشته باشد و با شیخ مصاحبت حضوری و قلبی داشته باشد و با رابطه چه دور باشد چه نزدیک حقیقتاً نزد شیخ است چون گفته اند :

گر در یمنی چو با منی پیش منی ور پیش منی چوبی منی در یمنی

و شیخ سعدی رحمة الله علیه فرموده است :

دوران با خبر به از نزدیکان بی بصر

والله اعلم بالصواب

سماع و غزل خوانی

سماع صوفیه سبب به حرکت در آوردن آنچه در دل می شود.

پس زمانیکه قلب های مریدین بذکر الله آباد باشد و از کدورات شهوات خالی و در محبت خداوند متعال سوخته و بجز از یاد حق در دل چیزی نباشد موجب وجد و شوق اضطراب و باعث احوال حسنه و تحریک قلب و روح و جذب آن می شود.

مثنوی :

مؤمنان گویند که آواز بهشت
نغز گردانید هر آواز زشت
ما همه اجزای آدم بوده ایم
در بهشت این لحن ها بشنیده ایم
گر چه بر ما ریخت آب و گل شکی
یاد ما آید از آنها اندکی
عاشقان کین نغمه ها را بشنوند
جزء بگذارند سوی کل روند

مولانا احمد بن جلال الدین کاشانی میفرماید : سالکان طریق هر گاه گوش قلب خود را از خس و خاشاک تعلقات پاک ساختند و قلب ایشان کشاده شد همهٔ آوازهای خوشی که میشنوند از حق تعالی میشنوند چنانچه گفته اند :

جمله آوازهای خوش از شه بود
گر چه از حلقوم عبدالله بود
پیش من آوازت آواز خداست
عاشق از معشوق حاشاکی جداست

لاجرم بی طاقت و در اضطراب می شوند و نعره و فریاد میکنند زیرا این آوازها همان آواز است .که درعهدالست بر بکم بگوش جان ایشان رسیده است و لذت و خوشی آن آواز در مغز جانشان نشسته است و چون پنبه وسواس گوش جان ایشان را پر کرده بود این آواز را نمی شنیدند.

پنبه وسواس بیرون کن زگوش تا بگوش آید از گردون خروش

چون پنبه از گوش او دور شود و بشنیدن اصوات طیبه لذت یابد آنزمان به پرواز در میآید و میخواهد که خود را به آن جناب جل جلاله رساند لاجرم متحرک می شود . و وجودش به حرکت در میآید و نعره و فریاد میکند از کمال اشتیاق که به آنجناب جل جلاله دارد و جدایی دریادش می آید و میخواهد که به مقر اصلیش باز گردد.

اما نمی تواند چون حق سبحانه و تعالی ارواح را چند گاهی برای حکمت و مصلحت در قفس تن پای بند کرده است همچون آن فرزندی که چون از مادر جدا افتدهر گاه آواز مادر را میشنود بی طاقت و بی آرام میشود و چون مانعی از وصل مادر است لا جرم گریه و زاری میکند تا آنکس که او را نگه داشته است او را به مادرش برساند.

همچنین حق سبحانه و تعالی هزار بار از مادر مهربانتر و مشفق تر است بر بندگان خود هر گاه کسی که از آن جناب حق جل و علی دور افتاده باشد چون بی طاقت و بی آرام نشود و گریه و زاری نکند آن جناب جل جلاله و اصل نخواهد شد .

و دلیل بر جواز سماع و خواندن شعر روایات صحیح و مشهور از بخاری و مسلم و دیگر کتاب های مشهور حدیث است . عن ابی ابن کعب ﷺ ان رسول الله ﷺ قال ان من الشعر حکمة (بخاری کتاب ادب) ابی ابن کعب ﷺ روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند بیگمان بعضی از شعرها تماماً حکمت اند . عن عائشه (رضی الله عنها) کان النبی ﷺ یضع لحسان منبراً فی المسجد یقوم علیه قائماً یفاخر عن رسول ﷺ و یقول الرسول ﷺ ان الله یؤید حسان بروح القدس ما نافع اوفاخر عن رسول الله ﷺ (مسلم کتاب فضائل صحابه)

از حضرت عائشه (رضی الله عنها) روایت است : که نبی اکرم ﷺ برای حسان بن ثابت ﷺ منبر مینهاد و حسان ﷺ بر آن می ایستاد و از پیامبر خدا ﷺ مفاخرت می نمود و پیامبر ﷺ می فرمود خدایتعالی حسان ﷺ را بوسیله جبرئیل مؤید میگرداند مادامیکه پیامبر را نصرت و مفاخرت نماید.

عن انس ﷺ ان النبی ﷺ کان فی سفر و کان غلام یحدوبهن یقال له انجشة فقال النبی ﷺ رویدك یا انجشة سوقك بالقواریر قال ابوقلابه یعنی ضعفة النساء . (بخاری کتاب ادب) از حضرت انس ﷺ روایت است که نبی

اکرم ﷺ در سفری بود و شخصی بنام انجشه به شتران حدا (یعنی آواز میخواند) نبی اکرم ﷺ فرمودند ای انجشه شتران را آهسته تر بران تو شیشه سوق می دهی . ابو قلابه فرموده اند که شیشه کنایه از ضعف زنان است . چون زنان نسبت به مردان ضعیف اند و تند رفتن شتران موجب اذیت و خستگی آنان می شود.

عن عمر بن شرید ؓ عن ابیه قال ردفت رسول الله ﷺ یوماً فقال هل معک من شعرا میه بن ابی صلت شیء قلت نعم قال هیه فانشدته بیتاً فقال هیه ثم اشتدته بیتاً فقال هیه حتی انشدته مائه بیت . (مسلم) : حضرت عمر بن شرید . ؓ از پدرش روایت می کند که گفت روزی با آنحضرت ﷺ بریک مرکب سوار بودم آنحضرت ﷺ به من فرمود آیا از شعر های امیه بن صلت چیزی یادت است گفتم آری فرمود برایم بخوان پس من یک بیت خواندم باز فرمود بخوان باز یک بیت خواندم باز فرمود بخوان تا اینکه صد بیت برایشان خواندم و در این باره احادیث و آثار بی شماری موجود است که در این رساله گنجایش آن نیست که بیان کنیم .

و اما بعضی از اقوال بزرگان در باره سماع : صاحب تیسیر القاری شرح صحیح البخاری می فرماید : این فرموده آنحضرت ﷺ و این دعا در حق حسان ؓ مشعر آنست که (شعر) صفت جمیله است و خالی از حقانیت نیست پس خواندن آن در مسجد مطلقاً ممنوع نیست .

شیخ عبد الرحمن سلمی رحمة الله علیه می فرماید که حضرت سهل صلعوکی رحمة الله علیه فرموده است سماع برای اهل حقیقت مستحب است زیرا با سماع جذب و حالتی نیکو می نمایند و دفع حالت ردی و برای اهل علم مباح است زیرا اگر منجذب نشوند حالت ردی نیز کسب نمی کنند و از برای اهل فسق و فجار حرام است زیرا با آن کسب حالت ردی می نمایند و خیالات فاسده شان قوی می گردد (حجة السالکین ص ١٥٣)

امام ربانی رحمة الله علیه می فرماید: سماع و وجد جماعتی را نافع است که بتقلب احوال متصف اند و به تبدل اوقات متسم وقتی حاضرند و وقتی غائب و گاهی واجد و گاهی فاقد ایشان اند ارباب قلوب (مکتوب٢٨٥/ج ١).

حضرت حبیب الله مظهر رحمة الله علیه میفرمایند: که فقیر را در باب سماع دلیل قوی بهمرسیده که ارباب آن خبر ندارند چنانچه صغری این مقدمه بدیهی است و آن اینست: السماع یورث الرقه و الرقه تجلب الرحمة فالنتیجة السماع تجلب الرحمه (معمولات مظهری)

ابو طالب مکی رحمة الله علیه میفرماید: اگر مایان سماع را بطریق اجمال و اطلاق انکار کنیم و مقید نگردانیم و تفصیل نکنیم بر این که در وی لهو و لعب و هجو و طعن باشد و یا مجمع فسق فجور باشد پس گویا بسبب همین انکار اجمالی خود انکار کردیم. هفتاد صدیق را از اهل الله که ایشان به سماع کردن خود صادق اند. (حجة السالکین ص ١٥٢)

در بحر الفتوی آورده است: قال فی العوارف ان منکر السماع لایخلو من

احد الامورالثلاثه اما جاهل بالسنن و الا ثار و اما مفتر بما ابيح الله من اعمال الاخيار و اما جامد الطبع لا ذوق له .

کسيکه سماع را انکار ميکند او از سه امر خالي نيست يا جاهل است به سنن و آثار نبوی ﷺ و از آن چيزی نمی داند و يا از غرور و افترا از آنچه خدايتعالی مباح گردانيده است از اعمال بندگان نيک منکر است.

و يا اينکه طبع او منجمد و فشرده است که از عالم روح هيچ ذوقی برايش ظاهر نشده .

شا ه عبدالله دهلوی رحمة الله عليه فرمودند : حضرت نظام الدين اولياء رحمة الله عليه تا آخر عمر در اين حسرت ماندند که حضرت فريد الدين گنج شکر رحمة الله عليه روزی از راه عنايت و توجه بی غايت فرمودند که آنچه ميخواهی از ما بطلب و من استقامت طلبيدم و مردن در سماع را نخواستم . افسوس که وقت از دست رفت : (در المعارف ملفوظات شاه عبدالله ج ١ ص ١٥)

پس از آنچه ذکر شد دانسته شد که سرود و آواز ممنوع نيست و آنچه را که بعضی از فقهاء رد نموده اند دربارهٔ غناء ای است که مخلوط با منکرات باشد و الله اعلم بالصواب

آداب مریدین

آداب مریدین در صحبت

یا ایها الذین امنوا اتقوالله و کونوامع الصادقین (توبه /١١٩)

ترجمه: ای مسلمانان بترسید از خدا و همراه راستان باشید.

(کسانیکه در نیت و سخن راستگو و راست رو هستند براهشان بروید تا شما هم از راستان گردید.)

مفسرین نوشته اند مراد از راست گویان مشایخ صوفیه اند رحمهم الله اجمعین چون کسی در آستانه و خدمت شان داخل شده براثر تربیت و قوه ولایتشان بمراتب عالی ترقی می کند و به تزکیه و غلبه برنفس توفیق می یابد .

و چون همراهی ایشان با شرایط و آداب باشد نزدیک ترین راه به خداوند متعال و بالاترین مرتبه است چرا که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین به علم وفقه و عبادت و زهد و توکل از همه امت بالاترانـد اما بـه چیزی از اینها نسبت نشده اند بجز از صحبت که بالاترین مرتبه است.

و همچنین صحابه همه شان عالم نبودند لیکن فضلیت ادنی ترین صحابه رضوان الله علیهم اجمعین از اعلی ترین افراد محدثین وفقها و اولیاء و اقطاب امت بالاتر است و مدارابن فضلیت و شرف از برکت صحبت آن حضرت ﷺ است و فقط وفقط آنچه یافتند از صحبت یافتند بنابراین همیشه

اهل الله نیز اهتمام خاصی به صحبت داشتند آنقدر که به طرف صحبت راغب بودند متوجه چیزی دیگر نمی شدند چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوب ٦٩ از دفتر دوم میفرماید: مدار فایده و استفاده این طریقه صحبت است بگفتن و نوشتن کفایت نمی شود. حضرت خواجه نقشبند ﷺ فرموده اند که طریقه ما صحبت است و اصحاب کرام به دولت صحبت خیرالبشر علیه الصلوات و التسلیمات از تمام اولیاء افضل آمدند که هیچ ولی بمرتبه صحابه نمیرسد اگر چه اویس قرنی ﷺ باشد.

پس برمرید واجب است که اعتقاد کند که شیخ نائب پیامبر است و صحبت او و همراهی او موجب صحبت و همراهی خدای تعالی است چون فرموده اند شیخ میان مریدان همچون پیامبر میان امتش است پس باید صحبت مریدان مانند صحبت صحابه کرام با آن حضرت ﷺ باشد چرا که صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین مؤدب شده بودند با آداب قرآن خداوند در قرآن می فرماید: لاتقدموابین یدالله و رسوله (حجرات/١)

ترجمه : ای مسلمانان پیش دستی نکنید رو در روی الله و رسول او (یعنی در حضور آنحضرت ادب را کاملاً رعایت کنید)

لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی (حجرات/٢)

ترجمه : بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیامبر ﷺ.

لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً (نور/۶۳)

ترجمه : مشمارید طلبیدن پیامبر را در میان خویش مانند طلبیدن بعضی از شما بعضی دیگر را.

ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی (حجرات/۳)

ترجمه : هر آینه آنانکه پائین می کنند آوازهای خود را نزدیک رسول الله ﷺ آن جماعت آنانند که آزموده است الله دل ایشان را برای ظهور تقوی.

و همچنین احادیث بسیاری درباره آداب صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین به آن حضرت ﷺ وارد شده است که در کتب احادیث می توان یافت.

بطورمثال :

عن انس ان رسول الله ﷺ کان یخرج علی اصحابه من المهاجرین و الانصار و هم جلوس ،فیهم ابوبکر و عمر فلایرفع احد منهم الیه بصره الاابوبکر و عمر فانهما کانا ینظران الیه و ینظر الیهما و یتبسمان الیه ویتبسم الیهما اخرج الترمذی. مفهوم اینکه صحابه کرام در حضور آنحضرت ﷺ از جهت ادب سرهایشان را بلند نمی کردند . (ترمذی)

کذا فی الشفاء للقاضی عیاض . ۲۶ص۳۳

و اخرج الاربعه و صحیحة الترمذی عن اسامه ﷺ قال اتیت النبی و اصحابه حوله کاٴنما علی رؤسهم الطیر . (ترجمان السنة ج ۱ ص ۳۶)

ترجمه : از اسامه ﷺ روایت است که گفت آمدم در نزد نبی اکرم ﷺ و در گرد آن حضرت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین جمع بودند گویا که بر سرهای آنها پرنده نشسته است.

پس باید رفتار مرید با شیخ همچون رفتار صحابه با آن حضرت ﷺ باشد وبه یقین کامل بداند که استمداد من از شیخ استمداد فیض از حضرت رسول اکرم ﷺ است چون پیرمن فانی است در پیر خود و او فانی در پیر خود این چنین تا رسول الله ﷺ و آن حضرت ﷺ فانی و باقی بحق تعالی است.

پس رعایت آداب شرط بزرگی است که باید کاملاً رعایت شود .

نکه دار ادب در طریق عشق و نیاز
که گفته اند طریقت تمام آداب است

چنانچه امور دنیوی آداب و دقایقی دارند همچنین امور دینی و رسیدن به خداوند متعال رعایت نمودن آداب است و بالجمله مثل مشهوری است : که هیچ بی ادب به خدا نرسد چون هر چه بزرگان یافته اند از ادب یافته اند

مثنوی :

از خدا خواهیم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از فضل رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

هر که خدمت کرد او مخدوم شد
هر که خود را دید او محروم شد

بزرگان فرموده اند : من ترک الاداب رد عن الباب. زیرا طاعت نه صد هزار ساله ابلیس به یک بی ادبی ضایع شد. و اگر مریدی در رعایت بعضی آداب خود را مقصر داند و نتواند از عهده آن برآید عفو است اما باید خود را مقصر بداند و اگر آداب را رعایت نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگان محروم است :

هرکه را روی بهبود نبود دیدن روی نبی سود نبود

نسأل الله الکریم ان یجعلنا متحلین بحلیة الاداب العظیم در اینجا آداب بطور تفصیل تر بیان می شود.

۱ـ باید دانست که حقوق پیرفوق حقوق دیگران است زیرا پیر است که بوسیله او بخداوند میرسند که بهترین سعادت دنیوی و اخروی است و همچنین پیراست که بوسیله او نفس اماره که با لذات خبیث است تزکیه و تطهیر می گردد و از امارگی باطمینا ن میرسد و از کفر جبلی به اسلام حقیقی می آید پس رضای حق در رضای پیراست تا مرید خود را در رضای پیرگم نسازد برضای حق تعالی نمیرسد.

۲ـ در حضور شیخ پرحرفی نکند و بلند سخن نگوید و به هیچ چیز التفات نکند و کاملاً متوجه شیخ باشدو صحبت شیخ را از ذکرخود نافع تر بداند و سخنهای شیخ را کاملاً بشنود و به آن عمل کند و در حضور شیخ با کسی سخن نگوید.

٣ـ در وقت نشستن و برخاستن پشت بجانب شیخ نکند و بجانب آن پا دراز نکند نه در حضور نه غیاب و نه بعد از فوت آن. در جایی نه ایستد که سایه او برجامه یا برسایه شیخ بیفتد. در مسیر راه از مرشد جلوتر نباشد.

٤ـ برای مجلس شیخ خیلی حریص باشد هر قدر بیشتر بهتر بالخصوص مجالس ذکرو مراقبه پند و نصیحت و از همه کارها بجز فرائض و واجبات این را مهم تر بداند .

٥ـ در هر حالی رابطه قلبی را که راه اخذ فیوضات است با شیخ داشته باشد و در غیبت و حضور او فدایش باشد و نام او را جز به ادب برزبان نیاورد و در هر حال از او هراسان باشد و هر چه از احوال و مکاشف و رویاء برایش روی نماید از شیخ خود نپوشد و هر چه از مبشرات و فیوضات ببیند اگر چه از مشایخ دیگر به او برسد از شیخ خود بداند چون بعضی اوقات بقدرت خداوند متعال در لطیفه پیران بصورت شخصی برمرید ظاهر می شود و چیزی از نفع خود بایشان میگوید باید مرید به اعتقاد محکم همه اینها را از پیر خود بداند و اعتقاد داشته باشدکه در این زمان از پیر من کسی کاملتر نیست .

زیرا مشایخ چنین امتحانهایی مینمودند تا صدق مریدان معلوم شود .

گر نبودی امتحان هر بدی نیک از بد کجا ظاهر شدی

٦ـ اگر بظاهر از صحبت شیخ فیض باو نمیرسد هیچگونه نقصی وخامی را در حق شیخ خود تصور نکند

۷ـ شیخ را هیچ وقت حقیر تصور نکند اگر چه بظاهر حشمت وشوکت دنیوی و ظاهری نداشته باشد بلکه او راغنی آخرت و پادشاه معرفت بداند و معتقد آن باشد

۸ـ از شیخ کرامات و خوارق طلب نکند اگر چه بطریق وسواس باشد چون هیچ مؤمنی از پیامبری معجزه طلب نکرده بلکه معجزه طلبان کافران و منکران بوده اند .

۹ـ هیچ کار دینی و دینوی بجز فرایض و واجبات و سنن بدون اجازه و مشوره شیخ انجام ندهد .

۱۰ـ منظور از صحبت با شیخ خدمت باشد نه صحبت . به ابو منصور مغربی رحمة الله علیه گفتند چند مدت با ابو عثمان رحمة الله علیه صحبت کردی فرمود : او را خدمت کردم نه صحبت و به توقع احترام و مال از شیخ خدمت نکند و اگر شیخ او را خوار و ذلیل کند باز هم بخد متش زیاده تر بچسبد وآ نرا برای خود افتخار بداند .

۱۱ـ و از شیخ طالب خلافت نباشد اگر بدون طلب آنرا خلیفه نمود آنرا غنیمت و فضل خداوند بداند و با کمال ادب و رغبت قبول کند اگر چه در نفسش خود را شایسته این مقام نداند .

۱۲ـ برای تبدیل نمودن سبقات و ترقی حریص باشد و کوشش نماید و اظهار کند اگر شیخ تبدیل کند یا نکند همان را خیرخود بداند .

۱۳ـ در همه امور از شیخ خود پیروی کند چه در خوابیدن چه درخوردن چه درطاعات و نمازش را بطرز شیخ ادا کند و فقه را از عمل شیخ اخذ کند.

١٤ـ اگر سؤالی دارد باید بفرصت با نرمی اختصار اظهار کند و در وقت ذکر و مراقبه و استغراق شیخ چیزی نگوید و سؤالی نکند.

١٥ـ بعد از وفات شیخ نیز با اولاد واهل بیت اوهمان خدمتی راکه در زندگی شیخ کرده بوده بکند.

١٦ـ نباید مرید بر شیخ خود اعتراض ومخالفت بکند اگر چه اعتراض بدل باشد چون منافی وصول فیض است وعقد صحبت آن نقص می یابد زیرا اعتراض و بی ادبی ودشمنی وانکار اینگروه بجز ازحرمان وگمراهی نتیجه ای ندارد وبی سعادت ترین خلا ئق عیب بین این طا ئفه است وخوف گرفت دنیوی وسوء خاتمه است خواجه انصاری رحمة الله علیه میفرماید: خدایا هر که را خواهی براندازی با ما پش در اندازی حافظ رحمة الله علیه میفرماید:

بس تجربه کردم در این دیر مکافات

با درد کشان هر که در افتاد بر افتاد

و نیزفرموده اند اگر کسی از آسمان بر زمین بیفتد بهتر است از اینکه از چشم ایشان بیفتد پس بر مرید واجب است اگر اعتراض کرد از آن توبه کند و رجوع کند به تقلید شیخ.

امام قشیری رحمة الله علیه میفرماید: از استاد خود شنیدم که فرمود هر که مخالفت نماید از شیخ خود باقی نمی ماند بر طریقه آن و رابطه ای که میانشان است قطع میشود اگر چه هر دو در یک مکان و محل باشند از جهت نفرت قلب شیخ از مرید و آنچیزی را که مرید انکار میکند از قلت

آگاهی اوست زیرا هر سخن وفعل شیخ از راه شرع و حکمت است حافظ می فرماید :

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست

۱۵ـ باید مرید در نزد شیخ خود مانند مرده دردست غسال باشد هر طوری شیخ بخواهد درآن تصرف کند زیرا مفاسد و مراشد مرید را شیخ میداند و نشیب و فراز احوال رادیده است .

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
که سالک بی خبر نبود زراه و رسم منزلها

۱٦ـ آیا رفتن مرید نزد شیخی دیگر جایز است؟

جواب : اگر در نزد دیگری برود از سه حال خالی نیست :

۱ـ اینکه شیخ دیگر را از شیخ خود پائین تر میداند .

۲ـ یا مساوی .

۳ـ یا بلند تر .

اگر از شیخش پائین تر یا مساوی میداند پس رفتن نزد آن شیخ بی فایده است و اگر از شیخش بلندتر میداند منزلت شیخش از دلش بیرون میشود .

و در نزداو حقیر معلوم میشود و همین خیال سبب گمراهی او میشود .

۱۷ـ اگر اتفاقاً در نظر مرید از شیخ که صاحب استقامت و تقوی باشد . اشتباه شرعی سر زد بر شیخ اعتراض نکند و از او بد بین نباشد چرا که شاید صدور آن حرکت در حالت سکر باشد یا در فکر مرید نیامده است یا برای

امتحان مرید باشد البته اگر بعد از تحقیق اشتباه شرعی او ثابت شد باز هم بد بین نشود اگر چه گناه کبیره باشد چرا که اگر شیخ کامل و مکمل هم باشد معصوم نیست البته محفوظ است اما تکرار کبائر و اصرار بر صغائر از او نمیشود و شخصی که شعار آن فسق است آن ولی نیست پس تاویل قول و فعل آن ضروری نیست.

مراد از محفوظ بودن نگه داشتن ولی است از اصرار بر گناه وتوفیق توبه در اطراف شب و روز به او داده شود التائب من الذنب کمن لا ذنب له زیرا از ولی گناه ممکن است.

چنانچه تفریط و تقصیر درآداب مشایخ حرام است همچنین افراط در آن نیز بد تر است.

۱ـ نصارا در تعظیم حضرت عیسی علیه السلام افراط کردند اورا پسر خدا گفتند واز این تفریط در آداب حق تعالی لازم آمد.

۲ـ اولیاء علم غیب ندارند البته به کشف وکرامت خداوند اولیاء را علم می دهد.

قال الله عزوجل : ولایحیطون بشیء من علمه الا بما شآء یعنی انبیاء و ملائکه احاطه نمی کنند چیزی را از علم خدا مگر آنچه راخدا بخواهد وآنها را علم بدهد.

۳ـ اجماع امت است که هیچگاه ولی بدرجه ادنی ترین نبی نمی رسد.

٤ـ هیچ ولی بمر تبه ای نمی رسد که تکالیف شرعی از آن ساقط شود چراکه شرط تکالیف عقل وبلوغ است وتکالیف شرعی از انبیاء نیز ساقط نمی شود بلکه کثرت تکالیف دلیل شرف است.

٥ـ بجز از انبیاء هیچ کسی معصوم نیست وعصمت دراصطلاح این است که از آن صدور گناه ممکن نباشد چه گناه کبیره صغیره، عمداً، و خطاً. البته اولیاءالله محفوظ اندو باید به آنها حسن ظن داشت.

٦ـ هیچ اولیاء امت بمرتبه صحابه نمیرسد و صحابه از همه افضل اند. حتی که عبدالله ابن مبارک ﷺ فرموده اند:غباریکه در بینی اسب حضرت معاویه ﷺ داخل شده ازحضرت اویس قرنی و عمر بن عبدالعزیز (رضی الله عنهما) بهتر است.

آداب مرشدان :

۱ـ شیخ اول مرید را تعلیم توبه دهد .بطریق اجمال . و تفصیل آنرا بمرور ایام تعلیم دهد تایکمرتبه بر مرید تکلیف زیاده از طاقت نشود چون در این زمانه از همه منهیات و مشبهات یکمرتبه بیرون شدن مشکل است.

۲ـ مرید را در متابعت کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ ترغیب کند و به رعایت نمودن شرائط و آداب طریقت دستور دهد شاید ببرکت طریقه بکمال تقوی برسد و اگر بی استقامتی و برگشتگی در مرید ظاهر شود به شیخ ناصح ضرری ندارد.

۳ـ شیخ باید در تعلیم طریقه وارشاد بسیار حریص باشد چرا که ارشاد عبادالله وتوجه وجستجوی احوال مریدان از عبادات بزرگ است آن حضرت ﷺ فرمود (لان یهدی الله بک رجلاً خیر لک من الدنیا ومافیها) اگر هدایت کند خداوند بدست تو یک مردی را بهتر است برای تو از دنیا وآنچه در آن است.

٤ـ شیخ باید از مریدان طمع مال وخدمت نداشته باشد زیرا گرفتن اجرت بر عبادت حرام است قرآن می فرماید: قل لا اسئلکم علیه من اجران اجری الا علی الله.

۵ـ باید شیخ با عزت وهیبت ووقار باشد وبا مریدان اختلاط نکند تا هیبت و شوکت او در دل مریدان جای گیرد وباعث عقیدت وادب شود وموجب ترقی شود.

٦ـ باید مهربان باشد ونرم گوئی کند وترش رویی سخت گوئی نکند قرآن می فرماید : (فقولاله قولاً لیناً لعله یذکراویخشی) و باید از پدر ومادر بر مریدان مهربان تر باشد ودر خدمت مریدان حق تعالی کوتاهی نکند وموصوف به صفات الله باشد.

۷ـ مریدان را زجر نکند مگر بخاطر اسلام وبنرمی و شفقت نصیحت کند وسخت گوئی نکند که این صفت رسول الله ﷺ است.

۸ـ بر اذیت خلق صبر کند زیرا آن حضرت ﷺ بر اذیت خلق صبر می نمود ومی فرمود رحمت کند خداوند برادر من حضرت موسی ؑ را که اذیت شد بیشتر از این و صبر نمود .

۹ـ وبر شیخ واجب است که همیشه در ادای وظائف بندگی وطلب رضای حق تعالی تشنه وبی تاب باشد ودر مجاهده وطلب حضور ومشاهده کوتاهی و سستی نکند چون تا جان با قیست مجاهده با قیست قرآن می فرماید : (قل رب زدنی علماً) (اتقوالله حق تقاته)

چون کمال علم وتقوی نهایتی ندارد هر چند ترقی واقع شود خوف وتقوی بیشتر می شود و کمالات خفیه ظاهر می شودو آتش اشتیاق تیزتر میشود .

بیت :

نه حسنش غایتی دارد نه سعدی را سخن پایان

بمیرد تشنه مستسقی و دریا همچنان باقی

آن حضرت در نماز آنقدر می ایستاد که پاهای مبارکشان ورم میکرد . بزرگان فرموده اند:

من استوی یومان فهو مغبون .

زیرا علامت استوی سالک در یک مقام افسردگی است و هر که تشنه و بی قرار است در ترقی است .

تشنــه نـه خفتید مگـر انـدکـی

تـشـنـه کجا خواب گران از کجـا

تشنه چـو خفتید به خواب آب دید

یـا کـه سبـویـا لـب جـویـا سقا

عزیزی فرموده است: تصوف اضطراب است چون سکون آمد تصوف نماند .

بیت :

در راه خـدا جـمله ادب باید بود

تاجان با قیست در طلب باید بود

دریـا دریـا اگـر بـکـامـت ریزند

کـم باید کرد تشنه لب بـایـد بود

فائده : ذکر بسیار صحبت پیر و مطالعه مکتوبات بزرگان و شنیدن افعال و اقوال و احوالشان آتش طلب را زیاده میگرداند . نه تنها عشق از دیدار خیزد بسا عشقی که از گفتار خیزد .

۱۰ـ اگر شیخ کامل تری از خود بیند باید از او اخذ فیض کند اگر در کمتر از خود نیز خصوصیتی بیند باید آنرا طلب کند چنانچه حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام طلب نمود.

۱۱ـ اولیاء را جائز است که اظهار کند انعام حق تعالی را که به آن شده خداوند می فرماید : (و اما بنعمة ربك فحدث)

۱۲ـ اما مرید باید از مکر شیطان و نفس ایمن نباشد و کمالات خود را در نظر نیاورد و نفس خود را همیشه متهم کند تا اینکه به مرتبه کمال برسد مثلاً بشهادت اکابر و الهامات متواتر ملهم شود آنزمان اظهار کند تا مردم از او استفاده نمایند و مشتاق آن کمالات شوند.

۱۳ـ اولیاء کامل که قدرت ارشاد داشته باشند باید خود را بر مردم عرضه کنند تا مردم از آنها فیض کسب کنند و از طعن و انکار مردم باکی نداشته باشند آن حضرت ﷺ فرمود : لایزال من امتی امة قائمة بامر الله لایضرهم من خذلهم و لامن خالفهم : همیشه باشند از امت من جماعتی ایستاده بکار خدا یعنی برای هدایت خلق و ترویج دین ضرر نکند اگر کسی مددکاری شان نکند یا مخالفت شان کند و این دعوت بسوی حق تعالی سنت انبیاء علیهم السلام است . و به اولیاء این کار به نیابت رسیده است و این منصب بسیار بزرگی است. این را بسبب انکار جاهلان نباید ترک کنند قرآن می فرماید : فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلك.

١٤ـ هر که بدروغ دعوی ولایت و ارشاد کند برای بدست آوردن جاه و مال و ریاست پس آن خلیفه شیطان است مانند مسیلمه کذاب که به دروغ ادعای نبوت کرد نعوذ بالله

۱۵ـ شیخ حرکتی نکند که موجب بی اعتقادی مریدان و مردم شود صوفیه کرام فرموده اند ریای کاملین بهتر از اخلاص مریدین است.

۱٦ـ شرط شیخ این است که از علم تفسیر ،حدیث ، عقائد، فقه بقدر کفایت داشته باشد چون کسی عالم نباشد ارشاد از آن ممکن نیست قرآن می فرماید : ادع الی سبیل ربك بالحکمة و الموعظة الحسنة .

۱۷ـ از دنیا روی گردان باشد و به آخرت را غب باشد و حریص باشد بر طاعات مؤکده واذکار ماثوره.

۱۸ـ شرط نیست در شیخ بودن ظهور کرامات و خوارق بلکه شرط مجاهده و تقوی است چون خوارق از جوگیان نیز صادر می شود.

۱۹ـ شیخ کامل آنست که جمع کند میان دعوت بسوی حق و مقام و حال و به مردم از کتاب سنت بگوید نه از حال و مقام.

بوسیدن دست

آیا بوسیدن دست مشایخ و علماء و صالحین جایز است یا بدعت ؟

جواب: بوسیدن دست مشایخ، و علماء و صالحین مستحب و سنت است و آن طوری که بعضی می گویند بدعت نیست اما اینگونه بوسیدن دست باعث خم شدن شخصی می شود که از آن منع شده است جواب اینست که هر خم شدنی مورد نهی واقع نشده است آن خم شدن نهی شده که به عنوان عبادت و تعظیم و رکوع باشد و گرنه اگر از دست چیزی برزمین بیفتد خم می شویم و آنرا برمیداریم و امثال این روزی چندین مرتبه خم می شویم در بوسیدن دست نیز خم شدن برای عبادت و تعظیم نیست

که از احادیث و آثار صحابه ثابت است که در اینجا بطور نمونه چند احادیث بیان می شود.

عن صفوان بن عسال ﷺ قال: یهودی لصاحبه اذهب بنا الی هذا النبی فقال صاحبه: لا تقل نبی انه لوسمعك كانت له اربعه اعین فاتیا رسول الله ﷺ فسا لاه عن تسع آیات بینات فقال : لاتشرکوا بالله شیئا ولاتسرقوا ولاتزنوا ولاتقتلوا النفس التی حرم الله الابالحق ولاتمشو ببری الی ذی سلطان لیقتله و لاتسحروا ولاتأکلوا الربا و لاتقذ فوا محصنة و لاتولوا الفرار یوم الزحف و علیکم خاصه الیهود الاتعدوافی السبت قال: فقبلوایده ورجله فقالا نشهد انك نبی قال: فما یمنعکم ان تتبعونی قالوا: ان داود علیه السلام دعا ربه الایـزال فی ذریته نبی و انا نخاف ان تبعناك ان تقتلنا الیهود. (رواه الترمذی ج ۲ ص۱۰۲ باب ماجاء فی قبله الید و الرجل)

بسندحسن و صحیح رواه الترمذی فی تفسیرالاسراء و روا هنا ایضاً

ترجمه : ترمذی و ابوداود با سند حسن صحیح از حضرت صفوان بن عسال ﷺ روایت می کنند که: یک نفر یهودی به دوستش گفت: بیابنزد این نبی برویم گفت نگو نبی اگر آن را از تو بشنود چهار چشمی مواظب خواهد بود و نزد رسول خدا ﷺ آمدند و درباره آیات بینات نه گانه که خداوند به حضرت موسی ﷺ داد سؤال کردند آن حضرت ﷺ فرمود عبارتند از اینکه:به خدا شرک نورزید،دزدی نکنید،زنا نکنید،کسی را بنا حق نکشید، در بارهٔ بی گناهی نزد پادشاه سخن چینی نکنید تا او را بکشد ، سحروجادو

نکنید، وبا نخورید، بزن پاکدامن تهمت نزنید، و در روز جهاد ازدشمن فرار نکنید و به شما یهود خاص بود که در روز شنبه تعدی نکنید (بنی اسرائیل در روز شنبه از صید و کار منع شده بودند) حضرت صفوان ﷺ می گوید: آن دو نفر دست و پای آن حضرت ﷺ را بوسیدند و گفتند شهادت می دهیم که فرستاده خدائی آن حضرت ﷺ فرمود پس چه چیزی شما را از پیروی من باز می‌دارد ؟گفتند : حضرت داود ﷺ از پروردگارش خواست که همیشه در میان اولاد او پیامبری مبعوث کند و ما می ترسیم اگر از تو پیروی کنیم یهود ما را بکشند.

عن ام ابان بنت الوازع بن زارع عن جدها زارع ﷺ و كان فى وفد عبدالقيس قال: لماقدمنا المدينه فجعلنا نتبادرمن رواحلنا فنقبل يدرسول الله ﷺ و رجله و انتظر المنذر الاشج حتى اتى عيبته فبلس ثوبيه ثم اتى النبي ﷺ .

فقال له: ان فيك خلتين يحبهما الله العلم و الاناة قال: يارسول الله انا اتخلق بهما ام جبلنى الله عليهما قال: بل الله جبلك عليهما قال : الحمد لله الذى جبلنى على خلتين يحبهما الله و رسوله .

(رواه ابوداود والترمذی سند صحیح ابو داود ج ۲ ص ۷۰۹ کتاب الادب)

ترجمه: ابوداود و ترمذی باسند صحیح از ام ابان بنت زارع روایت می کند که جدشان زارع ﷺ که درگروه اعزامی عبدالقیس بود گفت: وقتیکه وارد مدینه شدیم پس شتاب می کردیم و سریع از مرکبهای مان

پیاده می شدیم و دست پای مبارک آن حضرت ﷺ را می بوسیدیم و مردی که سردار قوم بود و اشبح نام داشت منتظر شد تا اینکه به طرف خرجین لباسهایش رفت و لباس پوشید و به حضور آن حضرت ﷺ آمد آن حضرت این ادب را پسندید و فرمود در تو دو خصلت است که حق تعالی آنرا دوست دارد: علم و وقاراشبح رضی الله عنه گفت ای رسول خدا ﷺ این دو خصلت خوی من است یا اینکه خداتعالی سرشت من را به این دوصفت آفریده است آن حضرت ﷺ فرمود:

خداوند ترا به این دو خصلت آفریده است اشبح رضی الله عنه گفت سپاس خدای تعالی را که سرشت مرا برد و خصلتی آفرید که آنرا خدا و رسولش دوست دارند.

عن حصین بن وحوح الانصاری ان طلحه بن براء رضی الله عنه لما لقی النبی فجعل یلصق برسول الله ﷺ و یقبل قدمیه ... (اخرجه طبرانی کنزالعمال ج ۷ ص هیثمی ج۹ ص۳۶۵)

از حضرت حصین بن وحوح انصاری روایت است که حضرت طلحه بن براء رضی الله عنه وقتیکه با آن حضرت ﷺ ملاقات می کرد شروع به چسپانیدن خود به آن حضرت ﷺ می کرد و پاهای شریف آن حضرت ﷺ را می بوسید
عن یحی بن الحارث الزماری قال: لقیت و اثله بن الاسقع رضی الله عنه فقلت: با یعت بیدك هذه رسول الله ﷺ ؛فقال نعم قلت: اعطی یدك اقبلها فاعطینها فقبلتها. (اخرجها الطبرانی قال الهیثمی ج۸ ص ۴۲)

ترجمه: طبرانی از حضرت یحی بن حارث زماری روایت می کند که گفت: حضرت و اثله بن اسقع ﷺ را ملاقات نمودم گفتم آیا با این دستت با آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیعت کرده ای گفت بله گفتم دستت را بده تا به بوسم پس دستش را داد و من بوسیدم .

عن عبدالرحمن بن رزین قال: مررنا بالربذه فقیل لنا: هنها سلمه بن الاکوع ﷺ فاتیته فسلمنا علیه فاخرج یدیه فقال بایعت بهاتین نبی الله ﷺ فاخرج کفاً له ضخمه کانما کف بعیر فقمنا الیها فقبلناها. (اخرجه البخاری فی الادب المفرد ص ۱۴۴ و اخرجه ابن سعد ج ۴ص ۳۹)

ترجمه: از حضرت عبدالرحمن بن رزین روایت است که گفت ما می گذشتیم به قریه ربذه بما گفته شد در اینجا حضرت سلمه بن اکوع ﷺ تشریف دارد ما آمدیم در نزد او و بر او سلام دادیم پس بیرون آورد دست هایش را و گفت با این دست ها با نبی خدا ﷺ بیعت نموده ام و دستش بسیار درشت بود گویا که کف شتری است و بلند شدیم به طرف آن رفتیم و دست آنرا بوسیدیم .

عن ابن جدعان قال ثابت لانس ﷺ امسست النبی ﷺ بیدك؟ قال نعم فقبلها. اخرجه (البخاری فی الادب المفرد ص ۱۴۴)

ترجمه : از حضرت ابن جد عان روایت است که ثابت به حضرت انس ﷺ گفت آیا آنحضرت ﷺ را با دست لمس نموده ای ؟گفت بله پس آنرا بوسه داد .

عن صهيب قال : رأيت علياً ﷺ يقبل يد العباس ﷺ و رجليه اخرجه البخاری فی الادب المفرد ص ۱۴۴

ترجمه : بخاری از حضرت صهیب ﷺ روایت میکند که گفت : حضرت علی ﷺ را دیدم که دست و پای حضرت عباس ﷺ می بوسید.

عن تميم بن سلمه قال:لما قدم عمر ﷺ الشام استقبله عبيده بن جراح ﷺ فصافحه و قبل يده ثم خلو يبكيان فكان تميم يقول تقبيل اليد سنة. (اخرج عبد الرزاق و الخرائطی فی مكارم الاخلاق و البيهقی و ابن عساكر كذاق الكنز ؟ ج ۵ ص ۵۴)

ترجمه: از حضرت تمیم بن سلمه ﷺ روایت است که گفت: زمانیکه حضرت عمر ﷺ بشام آمد حضرت عبیده بن جراح به استقبالش رفت و با آن مصافحه نمود و دست حضرت عمر را بوسید و بعد خلوت نمودند و گریه می نمودند پس حضرت تمیم ﷺ میگفت بوسیدن دست سنت است.

عن ابن عمر ﷺ قال قبلنا يدالنبی ﷺ . (ابو داوود ج ۳ ص۷۰۹ كتاب الادب باب فی قبله اليد ابن ماجه ص۲۶۳ ابواب الادب باب الرجل يقبل يد الرجل)

ترجمه : از ابن عمر روایت است که ما میبوسیدیم دست مبارک نبی ﷺ ... پس معلوم شد که بوسیدن دست بدعت نیست بلکه سنت و مستحب است و کسی گفته نمی تواند که این اختصاص به پیامبر ﷺ دارد چون معلوم شد صحابه رضوان الله علیهم اجمعین دست یکدیگر را

می بوسیدند و تخصیص گفتن فقط ادعا است و لازم است دلیل ارائه کنند در حالیکه هیچ دلیلی وجود ندارد زیراآنچه را رسول خدا تائید کرده است یا انجام داده است و یا فرموده است تشریعی است مادامیکه دلیل نباشد که آن کار اختصاصی به پیامبر دارد.

ربنا اتمم لنا نورنا واغفرلنا انك علی کل شی قدیر و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة مصطفی صلی الله و علی اله و اصحابه الصلوات و التسلیمات.

سلوک طریقه نقشبندیه :

بدانکه نزدحضرت امام ربانی مجددالف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی (قدس الله سره الاقدس)

انسان مرکب ازده لطیفه است ، پنج ازعالم امر که به امر کن پیداشده اند و پنج دیگر ازعالم خلق که آنها را بتدریج پیدافرموده است .

لطائف عالم امرعبارت است از : قلب ، روح ، سر ، خفی واخفی .

عالم امرانوار مجرده ای هستند که اصولشان فوق عرش مجید هستند و به لامکانیت تعلق دارند .

حق سبحانه وتعالی بقد رت کامله وکرم خوداین لطائف مجرد را در چند محل ازجسم انسان ودیعت نهاده است . و بعد از آمدن انسان در ا ین دار فانی به سبب علائق روزگار و اشتغال دنیوی و اطاعت از نفس اماره

وشيطان نابکا راین لطائف اصول خود را که فوق العرش است فراموش ساخته اند واز مقام قرب و لذّت از ذکر الهی محروم شده اند وچون کسی فضل الهی شامل حال او شود و به شیخ کامل و مکمل مرید شود بتوجه شریف و برکت صحبت شیخ این لطا ئف ا زاصول خود آ گاه می شوند و میل و کششی به اصول خود پیدا میکنند و جذبات الهی در آنها هویدا میگردد و عروج میکنند به طرف اصولشان تا اینکه وا صل میشوند به اصلشان .

که در دائره امکان و فوق عرش است و از آ نجا به مافوق که اصول اصول اصول آنهاست تا آ نکه به ذات بحت میرسند و فنا میشوند در آن و بقا می یابند از آن بعد از این عا لم خلق عروجات میکنند و تزکیه کامل میشوند و بعد از تزکیه عا لم خلق بر عا لم امر مزیت پیدا میکنند چنا نچه انسان بعد از تحصیل کمالات بر ملک فضیلت پیدا میکند .

فایده: وجه تسمیه اینها به لطا ئف این است که هر اشاره دقیقة المعنی که فهم آن به تعبیر عبا رت نیا ید آ ن را لطیفه مینامند و این لطائف چون جواهر مجرده هستند از عالم امر که اصلشان فوق العرش است و به سبب دقت باریکی و تجردشان کسی قدرت تعبیر از حقیقت آنها را ندارد . و لطائف عالم خلق لطیفه نفس و چهار عنصرند : باد،آ ب، خاک، آتش و اصل هر لطیفه ای از عالم خلق اصل یک لطیفه از عالم امرست چنانچه اصل نفس اصل قلب ، واصل باد اصل روح، و اصل آب اصل سر ، و اصل آتش اصل خفی و اصل خاک اصل اخفی است . انتباه : مشایخ کرام مجددی رضوان

الله علیهم اجمعین اول از همه تهذیب عالم امر را مقدر کرده اند به خلاف طرق دیگر که اول تهذیب عالم خلق را مینمایند .

بیان طرق وصول الی الله

بدانکه حضرات ما رضوان الله علیهم اجمعین برای تهذیب لطائف عا لم امر و وصول الی الله سه طریق وضع نموده اند : ۱ـ استفاده از صحبت شیخ کا مل مکمل و این را را بطه میگویند . ۲ـ ذکر چه اسم ذات چه نفی اثبات . ۳ـ مراقبه

طریق رابطه موصلترین و آسانترین طریق است و فضیلت صحا به کرام رضوان الله علیهم اجمعین از جمیع امت از جهت صحبت آ ن حضرت ﷺ است . حضرت خواجه محمد معصوم رحمة الله علیه فرموده اند در طریقه ما مدار وصول به درجه کمال مربوط به را بطه و محبت شیخ است ... . و نیز فرموده اند ذکر بدون رابطه و فنا فی الشیخ موصل نیست اما را بطه بدون ذکر با رعایت آداب صحبت کافی است .

مثنوی :

مهر پاکان در میان دل نشان
بر خوری تا از حیواة جاودان

صحبت مردان اگر یکساعت است
بهتر از صد خلوت و صد طاعت است

همنشینی با اولیاء چون کیمیاست

کیمیایی هم بدین خوبی کجاست

پس سالک در حضور شیخ با رعایت آداب با شد و رضای خا طر شریف او را داشته باشد و فا نی کند رضا و ارادت خود را در رضا و ارادت شیخ و در غیبت به تصور صورت شیخ مشغول با شد و دیگر آداب که در باب آداب به طور تفصیلی تر بیان شد.

طریق ذکر:

در نزد حضرات ما قدس الله اسرارهم اولین ذکر از ذکر اسم ذات (الله) شروع میشود و این ذکر در حصول مقصود آسا نترین و نزدیکترین طریق است.

و روش ذکر اسم ذا ت اینست: که زبا ن را به کام چسپا نده و دل را ا ز اندیشه های گذشته و آینده و خطرات نفسانی و شیطانی خالی نگهدارد و صورت شیخ خود را با ادب و توا ضع کامل روبروی خود تصور کند و یا صورت و وجود خود را وجود و صورت شیخ تصور کند. (اینرا را بطه می گویند) و به زبا ن قلب که محلش زیر پستا ن چپ بفا صله دو ا نگشت است الله الله بگوید و زبا ن را حرکت ندهد و فقط در دل الله الله را تکرا ر کند و در وقت ذکر در فکرش بیا ورد که الله هما ن ذاتیست که به او ایمان آورده ام و در تمام او قات یا در اکثر اوقات بر این ذکر مواظبت کند تا می تواند کوشش کند که به این ذکر مشغول باشد تا ذکر در قلبش جاری و

راسخ شود. بعدازلطیفه قلب سالک باید در لطیفه روح ذکر کند که محلش زیر پستا ن راست به فاصله دو انگشت است. بعد در لطیفه سرذکر کند که محل آ ن بالای پستان چپ به فا صله دوا نگشت ما یل به وسط سینه است. بعد در لطیفه خفی ذکر کند که محل آن بالای پستان راست به فا صله دو انگشت مایل به وسط سینه است. بعد در لطیفه اخفی ذکر کند که محل آ ن وسط سینه است. تا اینکه لطائف خمسه بذکر جاری شوند ودر این مقام اخلاق ضمیمه سالک مبدل به اخلاق حسنه می شود ومتخلّق به اخلاق الهی میشود. (ان شاء الله)

تهذیب عالم خلق:

بعد از این که لطائف عالم امر جریان یافت در تهذیب لطائف عالم خلق باید کوشید.

لطیفه اول: از لطائف عالم خلق، لطیفه نفس است و محل آن در وسط پیشانی است طریق ذکرش اینست که اسم مبارک الله را بر لطیفه نفس ذکر کند.

لطیفه دوم: لطیفه قالبیه است و اینرا سلطان الاذکار می گویند ومحل آن تمام بدن است وطریق ذکرش اینست که اسم ذات را بر وسط سر ذکر کند. ویا ذکر را از قلب برداشته بر لطیفه نفس ذکر کند تا از بن هر مویی ذکر هویدا شود و تمام بدن ذکر کند چون ا نسان مرکب از چهار عنصر:

باد ، خاک ، آب ،آ تش است پس باید در تمام بدن ذکر نماید تا بسبب ذکر الله جل جلاله تهذیب این عناصر اربعه حاصل شود .

فائده : هر لطیفه از لطائف خمسه عالم امر نوری به رنگ مخصوص دارد چون کسی صاحب کشف باشد انوارشان رامی بیند . نور قلب برنگ زرد است و نور روح سرخ ، نور سر سفید ، نور خفی سیاه ، نور اخفی بغایت سیاه است ودر نزد بعضی سبز است . نور نفس خاکستری ودر نزد بعضی نیلگون است وبعداز تزکیه نور بلا کیف است .

فائده : هرلطیفه از لطائف عالم امر زیر قدم یک انبیاء اولوالعزم است چنانچه که قلب زیر قد م حضرت آدم علیه السلام ، روح زیر قدم حضرت نوح علیه السلام وحضرت ابراهیم علیه السلام ، سرزیر قدم حضرت موسی علیه السلام ، خفی زیر قدم حضرت عیسی علیه السلام واخفی زیر قدم خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ است .

ذکر نفی ا ثبات :

وطریق ذکر نفی اثبات اینست : چون به این ذکر می نشیند ا ول تمام خواطر را ا ز دل بیرون کند وقلب را کاملاً جمع کند ونفس خود را زیر ناف بند کند و بر زبان خیا ل کلمه {لا} رااز نا ف تا دماغ خود بالابکشد و لفظ {اله} را بر دوش راست فرود آرد ولفظ {الاالله} را بر لطائف دیگر گذرانیده بشدّت بردل ضرب کند . تابر همه لطائف اثر کند وچون بخواهدنفس بکشد بر عدد طاق سه،هفت ، نه وغیره نفس را رها کند ودر

وقت رها کردن نفس به زبان بگويد {محمد رسول الله}وهر وقتی که در يک نفس تا بيست ويک بارذکر گفت نفی اثبات فائده ميبخشد. وشرط هست در ذکر اينرا در نظر دارد که نيست مقصودی بجز ذات پاک الهی ودر وقت نفی هستی خود و جميع ممکنات رادر خيال نفی کند و در وقت اثبات ذات حق سبحانه وتعالی را اثبات کند. ونيز شرط است که بعد از گفتن محمد رسول الله چند بار به زبان خيال با کمال تذلل وانکسار بدرگاه قاضی الحاجات مناجات نمايد: خداوندا مقصود من تويی ورضای تو، محبت ومعرفت خود را به من عطا کن وحبس نفس در ذکر بسيار مفيد است حرارت قلبی وشوق وذوق ترقی در محبت رقت ونفی خواطر از فوايد حبس نفس است و موجب حصول کشف نيز می شود، وچون در اين ذکر عدد طاق معمول است اينراوقوف عددی می گويند واين ماثور از حضرت خضر عليه السلام است که به حضرت عبدالخالق غجدوانی رحمة الله عليه تعليم کرده بودند.

طريقه مراقبه :

طريق سوم از اسبا ب وصول الی الله طريق مراقبه است که ا زشريف ترين وآ سانترين ونزديکترين طريق حصول است. مراقبه در لغت مشتق ا زتر قب و انتظار المطلوب است ودر اصطلاح عبارت ا زنگهبانی دل از خواطر است وا نتظار نمودن برای فيض الهی بدون ذکر قلبی و زبانی وبايد در تمام اوقات با تواضع وخشوع کامل متوجه به ذات الهی باشد تا حضور و

جمعیت بدون مزاحمت خواطر عادت گردد واین را حضور میگویند و مقصود از ذکر تحصیل همین حضور است .

۱ـ مراقبهٔ اول : وقوف قلبی است . طریقش این است که به ذکر بنشیند و تمام حواس خود را جمع کند و متوجه قلب باشد و قلب را کاملاً متوجه ذات الهی کند ومنتظر فیض الهی باشد ودر خیال خود چنین تصور کند که از ذات الهی بر لطیفه قلب من فیض می آید و متوجه همین خیال باشد و دل را از خواطر نگهدارد تا خطرات غلبه نکنند واین را نگهداشت می گویند .

۲ــ مراقبهٔ دوم : مراقبهٔ احدیت است که آنرا مراقبه دائره امکان می گویند . نیتش این است که : فیض می آید از جانب ذاتی که جامع جمیع صفات وکمالات است ومنزّه از هر عیب و نقصان خاص بر لطیفه قلب من . چون در دل سالک حضوروجمعیت بیاید وتا چهار ساعت ذره ای خطره ای خطورنکند علامت این است دائره امکان تمام وقطع شده است بعضی دیدن انوار راعلامت قطع دائره دانسته اندواینرا دائره اول گفته اند که ظل ظل اسماء و صفات است . ومراد از ظلال لطائفی انداز مخلوقات الهی که آنرا نسبت تام است به اسماء و صفات الهی که بدان مناسبت واسطه میشوند برای رسانیدن فیض وجود وتوابع وجود ا زاسماء وصفات الهی با عالمیان بدین مناسبت و بنا بر مسامحت به آن ظل گفته می شود ویا در حالت سکر ظل دانسته میشود .دائره امکان بدو نیم منقسم میگردد اعلی واسفل ، نیمه اعلی آن

تا بالای عرش است که آنرا عالم امر میگویند و نیمه اسفل آن از زمین تا عرش است که به آ ن عا لم خلق میگویند .

فائده : بدانکه هر لطیفه عالم امر اصلی دارد فوق العرش تا به اصل خود نرسد فنای او حاصل نمی شود چنانچه اصل قلب تجلّی افعال الهیه است واصل روح صفا ت ثبوتیه وا صل سر شیونات ذاتیه و اصل خفی صفا ت سلبیه واصل اخفی شأ ن جامع است. پس بلحا ظ ا ین اصول مراقبات میکنند **فائده:** وجه تسمیه ا ینها به دوائر ، بسبب این است که برای اهل کشف در مراقبات هرچه از حقائق منکشف می شود صو رت مثالیه آنها در نظر کشفی سالک اکثرا بصورت دائره نمایان می گردد. این بسبب بیجهتی حق سبحا نه تعالی است به همین خاطر دائره مقرر کرده اند و الّا جایی که خداست دائره کجاست . از این به بعد مراقبات مشارب شروع می شود .

۳ـ مراقبهٔ سوم: ا ز مجموعه مراقبات ومراقبه ا ول ا ز مراقبات مشارب که مراقبه فناء قلب است. طریقش این ا ست که قلب خود را مقابل قلب مبارک آن حضرت ﷺ تصور کند وبزبان بگوید :الهی فیض تجلیات صفات فعلیه خود را که از قلب مبارک آن حضرت ﷺ بر قلب حضرت آ دم صفی الله علیه السلام القاء کردی بواسطه پیرا ن کبار بر قلب من القا کن .

در این مراقبه فنای لطیفه قلب در تجلّیات الهی می شود پس همه افعال خلائق از نظر سالک پوشیده می شود بجز فعل فاعل حقیقی دیگرفاعلی نمی بیند . سالکی که از این راه و اصل به ولایت شوداو را آدمی المشرب میگویند .

٤ـ مراقبهٔ چهارم: از مجموعه ودومی از مشارب مراقبه فنا ی روح است همچنین روح خود را مقابل روح مبارک آ نحضرت ﷺ تصور نماید وچنین نیت کند : الهی فیض تجلّیات صفات ثبو تیه خودرا که القا کردی بر روح مبارک آن حضرت ﷺ و ا زروح مبارک آنحضرت بر روح حضرت نوح ؑ وحضرت ابراهیم ؑ بواسطه پیران کبار بر روح من القا کن . پس فنای روح در صفات ثبو تیه حق سبحا نه و تعالی می شود و سالک همه صفات را از خود و جمیع خلا ئق مسلوب ساخته بحق منسوب می کند . سالکی که از این مقام به مقصود برسد به او ابراهیمی المشرب گفته میشود.

٥ـ مراقبهٔ پنجم : از مجموعه و سوم از مشارب : مراقبه فنا سر است : سر خود را مقابل سرآن حضرت ﷺ تصور نماید ونیت کند :الهی فیض تجلیات شیونات ذاتیه خود را که القا کردی بر سر مبارک آنحضرت ﷺ و از سر مبارک آن حضرت بر سر حضرت موسی ؑ بواسطه پیران کبار بر سر من القا کن .

سالک در این وقت ذات خود در ذات حق مضمحل میداند و فنا سر در شیونا ت ذاتیه حق سبحانه و تعالی می شود .

سالکی که با این لطیفه به مقصود واصل شود او را مو سوی ا لمشرب می نامند .

٦ـ مراقبهٔ ششم : از مجموعه و چهارم از مشارب مراقبه فنا خفی است این بار خفی خود را مقابل خفی آن حضرت ﷺ تصور نموده نیت کند: الهی فیض تجلیات صفات سلبیه خود را که القا نمودی بر خفی مبارک آن

حضرت ﷺ و ا ز خفی آن حضرت ﷺ بر خفی حضرت عیسی علیه السلام القا فرمودید بواسطه پیران کبار بر خفی من القا کن.

دراین مراقبه تنزیه حق تعالی از صفات ناقصه و تفرید و تجرید حق سبحانه و تعالی از همه عالم مشهود سالک می گردد.

سالکی که از این مقام واصل گردد او را عیسوی ا لمشرب میگویند.

۷ـ مراقبه هفتم: از مجموعه و پنجم از مشارب فنای اخفی است :لطیفه اخفی خود را مقابل اخفی مبارک آ ن حضرت ﷺ تصور نماید و نیت کند : الهی فیض تجلیات جامع خود را که بر اخفی مبارک آن حضرت ﷺ القا کردی بواسطه حضرات پیران کبار بر اخفی من القا کن.

در این مقام تخلق با خلاق ا لله نصیب سالک میگردد.

سالکی که از این راه واصل گردد او را محمدی المشرب میگویند.

مراقبات پنجگانه مشارب ختم شد.

فائده: اگر برای آسانی مراقبه مشارب کسی بطور اجمال تعلیم کند نیز جایزاست به این طریق که لطائف خود را مقابل لطائف آن حضرت ﷺ تصور کند و نیت کند: الهی فیوضات تجلیات که از لطائف آن حضرت ﷺ به لطائف پیامبران الوالعزم القا کرده ای بواسطه حضرات پیرا ن کبار بر لطائف من القا کن.

تنبیه: فنای لطائف در مراقبات مشارب صورت فنا است نه حقیقت فنا، حقیقت فنا وابسته به مراقبه معیت تا مراقبه اقربیت ا ست که از این به بعد می آید.

۸ـ مراقبهٔ هشتم:

مراقبه ولایت صغری ا ست دومین مراقبه از مراقبات دوائر ا ست اینرا ولایت اولیاء می گویند.

مورد فیض در اینجا لطیفه قلب ا ست ونیتش اینست : فیض می آید از ذات که همراه من ا ست

و بی چون و بی چگونه ا ست منشاء فیض ولایت صغری که ظل اسماء و صفات ا ست خاص بر لطیفه قلب من و مفهوم آیه کریمه و هو معکم اینما کنتم را در لحاظ داشته و خود را حین مراقبه میان دایره ولایت صغری تصور کند و نور آ ن را بر خود محیط پندارد .

در این مقام سالک به ولایت ناقصه مشرف می شود و تجلیا ت افعال الهی بر او ظهور میکند و سا لک خود را و عا لم را گم سا خته و شوق و ذوق و آه و نعره و ا ستغراق به او دست می دهد و توحید وجودی و نسیا ن ما سوی الله که عبا رت از فنا قلب ا ست در اینجا حا صل می شود .

فائده: در این مقام کثرت ذکر اسم ذات و نفی اثبات و تحلیل زبانی برای دفع خطرا ت بسیار مفید است. شوق و محبت و با زشدن دروازه های فیض الهی باید سالک بسیار ذکر کند، چون بدون ذکر کثیر تحصیل اینها ممکن نیست.

۹ـ مراقبهٔ نهم :

مراقبه ولایت کبری است که مراقبه سوم از مراقبات دوائر است و اینرا ولایت انبیاء میگویند.

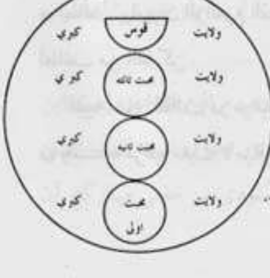

این دائره متضمن سه دائره و یک قوس است.

دائره اول: مراقبه اقربیت ا ست چنین نیت کند: فیض می آید از ذاتیکه نزدیکتر ا ست به من از رگ جان من که منشاء دائره اولی ولایت کبری است . خاص بر لطیفه نفس من بهمراه لطائف عالم امر من در این دائره اولی خیال اقربیت نماید، طبق مفهوم آیه کریمه نحن ا قرب ا لیه من حبل الورید .

مورد فیض در ا ینجا لطیفه نفس به همراه لطائف پنجگانه عالم امر است درانیجا ذکر تحلیل زبانی یا خیالی نیز مفید است .

تنبیه: عروج لطائف خمسه تا همین دائره ا ست و نصف سا فل این دائره مشتمل بر اسماء و صفات زائده ا ست و نصف عالی آن مشتمل بر شیونات ذاتیه است .

بعد ا زاین مراقبه دائره دوم ولایت کبری که مسمی به دائره محبت ا ول است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست می دارد و من او را دوست میدارم که منشاء دائره ثانیه ولایت کبری ا ست خاص بر لطیفه نفس من .

بعد از ا ین مراقبه دائره سوم ولایت کبری است که مسمی به دائره محبت دوم است نیتش اینست: فیض می آید از ذاتیکه من محب اویم و او محبوب من ا ست و منشاء دائره سوم ولایت کبری ا ست خاص بر لطیفه نفس من .

مفهوم آیه شریفه یحبهم و یحبونه بعد از این مراقبه نیم دائره چهارم ولایت کبری است که مسمی به قوس است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذاتیکه من محب او یم و او محب من است و منشاء قوس است خاص بر لطیفه من .

در این مقام به سالک شرح صدر و مقام صبر و دوام شکر و تهذیب اخلاق و تزکیه نفس از حرص و حسد وحقد و بخل و عجب و حب جاه و غیره حاصل می گردد وهمه اخلاق ذمیمه او به اخلاق حمیده تبدیل می شود و انانیت از او بیرون می گردد حتی که برای اطلاق لفظ انا بر خود ناراحت می شود، در همه عبادات خود را مقصر میداند و بغیرا ز شر و نقص درخود نمی بیند و همه علوم استدلالیه در نظرش بدیهی و کشفی می شود و قبول تکالیف شرعی و قوه یقین به مواعید الهی و اطمینان قلبی برایش حاصل می شود .

تنبیه: حضرت حاجی دوست محمد قدس الله سره فرموده اند چون سالک دائره های ولایت کبری را تمام کند و قدم به دائره قوس بگذارد فنا قلب و فنا نفس و فنا فی الله و بقا با الله برایش حاصل میشود .

ان شاء... تعالی

۱۰ـ مراقبهٔ دهم :

مراقبه اسم ظاهر ا ست که مشتمل بر دائره ولایت صغری و ولایت کبری است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذاتی که بی چون و بی چگونه ا ست و مسمی باسم ظاهر ا ست خاص بر لطیفه نفس من بهمراه لطائف عالم امر .

۱۱ـ مراقبهٔ یازدهم :

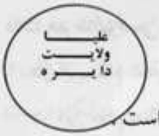

مراقبه دائره ولایت علیا ا ست که مسمی باسم باطن ا ست و این ولایت ملائکه عظام علیهم السلام است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذاتیکه مسمی به اسم باطن ا ست و منشاء دائره ولایت علیا ا ست خاص بر عناصر ثلاثه من که باد،آب،آ تش ا ست بدون عنصر خاک و مورد فیض عناصر ثلاثه می باشد .

آنچه از تجلیات که در ما قبل بود همه داخل اسم ظاهر ا ست و سالک چون درمقام اسم ظاهر سیر نماید او را یک با ل و پری حاصل می شود و چون مقام اسم با طن را سیر کند با ل و پر دومی به او حاصل می شود که می تواند پرواز کند در عالم قدس در کمالات نبوت که عبارت از تجلی ذات دائمه است .

در این مقام اسماء و صفات و تجلیات ربانی مشهود سالک می گرددو ازجذبات الهی اضمحلال و استهلاک عناصر ثلاثه و فناء و بقاء حقیقی حاصل می شود و زیارت ملائکه نیز حاصل می شود . انشاءا... تعالی

تنبیه: سیر در ولایت صغری و ولایت کبری در اسم ظاهر است و سیر در ولایت علیا در اسم با طن اس ت همچنین سیر در اسم با طن سیر در شیونات است، فرق در بین اسم ظاهر و اسم با طن اینست که در سیر اسم ظاهر تجلیات اسماء و صفات وارد می شود بدون ملاحظه ذات .

اما در سیر اسم با طن اگر چه تجلیات اسماء و صفات است اما احیانا ذات هم مشهود می گردد .

در این مقام تحلیل زبانی، نماز نفل با طول قرائت موجب ترقی می شود .

در این مقام سالک نباید عمل بر خصت شرعی نماید بلکه باید به عزیمت عمل کند و عمل بعزیمت موجب ترقی زیادی می شود و سرش اینست که عمل بر خصت انسان را بجانب بشریت می کشد و از عمل بعزیمت انسان به ملکیت مناسبت پیدا می کند .

اسراری که در این مقام است ا زقبیل توحید وجود و توحید شهودی و غیره است .

۱۲ـ مراقبهٔ دوازدهم:

مراقبه دائره کمالات نبوت است و مورد فیض در اینجا لطیفه عنصر خاک است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذاتی که منشاء دائره کمالات نبوت است خاص بر عنصر خاک من .

در این مقام با طن آنقدر وسعت پیدا می کند که وسعت جمیع ولایات چه ولایت صغری و چه کبری چه علیا نسبت به این وسعت لاشی محض

است و این مقام انبیاءاست البته تا بعان کامل را بـه وراثـت و تبعیت نصیبی حاصل می شود .

و در ایمانیات و عقاید سالک قوه و عین الیقین پیدا می شود و هر چـه از رموزات و اسرار شریعت و اسرار مقطعات و متشابهات قرآنی است بـرایش منکشف می شود و همچنین در این مقام حالات با طن بی کیفی و بی رنگی اختیار می کنند و حضوری بی جهت و بی کیف حاصل می شود و بی تـابی و شوق و حا ل و معرفت زائل می شود ونکارت و جهالت و وصل عریانی و حیرت که هزار ا ن مزیت بـرعلم و معرفـت و شـوق دارد بـه سـالک دسـت می دهد و در اینجا وصول ا ست اما حصول نیست چنا نچه فرموده اند :

اتـصـالـی بـی تـکلّف بـی قیاس هست رب الناس را با جان ناس

در این مقام تلاوت قرآن مجید و اذ کاری که خوانـدن آنهـا در صـبح و شام مأثور است و اتباع سنت نبوی ﷺ برای ترقی بـسیار مفید است .

۱۳ـ مراقبهٔ سیزدهم :

مراقبه کمالات رسالت است.

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه منشاء دائره کمـالات رسـا لت است خاص بر هیئت وحدانی من .

باید دانست که مورد فیض در این دائره و تا آخر مقامات هیئت وحدانیـه سالک است و هیئت وحدانیه عبارت از مجموع لطائف عالم امر و عالم خلق است که بعد از تزکیه و تصفیه همچون معجونی که از ادویه مختلفـه سـاخته

شود یک هیئت پیدا می کند از این پس عروج و نزول نصیب همه بدن می شود.

در این مقام تحلیل وتلاوت قرآ ن مجید و نماز بطول قنوت و در حقائق سبعه و غیره که از این به بعد می آید بسیارترقی بخش است.

۱٤ـ مراقبهٔ چهاردهم:

مراقبه دائره کمالات الوالعزم است.

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه منشاء دائره کمالات ا لوا لعزم است خاص بر هیئت وحدانی من.

در اینجا تلاوت قرآ ن و اذکار و مشغول شدن به علم حدیث بسیار فائده می بخشد.

فائده: بعد از این کمالات به دو طریق سلوک می شود یک راه به طرف حقایق الهی است که عبارت است از: حقیقت کعبه حقیقت نماز و معبودیت صرف است و راه دوم که به طرف حقایق انبیاءاست عبارت است از: حقیقت ابراهیمی،حقیقت موسوی، حقیقت محمدی و حقیقت احمدی است ودر این امر اختیار مرشد است که سالک را به هر مسیری ببرد، اما در نزد حضرات ما سیر حقایق الهیه مقدم است.

۱۵ـ مراقبهٔ پانزدهم:

مراقبه حقیقت کعبه ربانیه است.

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه مسجود جمیع ممکنات و منشاء دائره حقیقت کعبه ربانیه است خاص بر هیئت وحدانی من.

در این مقام عظمت و کبریایی حق سبحانه و تعالی برای سالک مشهود میگردد و هیبتی عظیم بر باطن سالک غلبه می کند و فنا و بقا در این مقام بزرگ حاصل می شود و سالک خود را متصف به این شأن می یابد که توجه ممکنات به او منصرف شده است .

و حقیقت کعبه برایش ظهور می کند که عبارت است ا زظهور اسرار اوقات و عظمت کبریایی حق سبحانه و تعالی و آنرا بنور صرف تعبیر نموده اند که منشاء تجلیات همین نور صرف است و این بنحوی ظهور می کند که عقل از درک آن لنگ و عاجز می ماند و بسا اوقات سالک در این مقام کعبه معظمه را در طواف خود می بیند .

۱۶ـ مراقبهٔ شانزدهم:

مراقبه دائره حقیقت قرآن مجید است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه مبداء وسعت بی چون حضرت ذات است و منشاءدائره حقیقت قرآن مجید است خاص بر هیئت وحدانی من .

در این مقام حقیقت قرآ ن بر سالک ظاهر می گردد که عبارت از مبداء وسعت حضرت ذات است و وسعت ا زاین مقام شروع می شود یعنی احوالی ظاهر می شود که شبیه به وسعت است و گرنه اطلاق لفظ وسعت در اینجا از تنگی میدان عبارت است و در اینجا سالک در می یابد که در هر حرفی ا زحروف کلام الله مجید چقدر حقایق و معانی موجود است و

حکمت با لغه حق تعالی برایش ظاهر می شود ، ودر وقت خواندن قرآن زبان حکم شجره موسوی را پیدا می کند و برای خواندن قرآ ن تمام زبان می گردد .

شیخ سیف الدین (قدس الله سره) فرموده اند: علامت انکشاف انوار قرآن مجید غالباً اینست که بر باطن عارف ثقلی وارد می شود گویا آیه کریمه: انا سنلقی علیك قولا ثقیلا اشاره به این معرفت دارد .

۱۷ـ مراقبهٔ هفدهم:

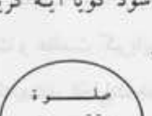

مراقبه حقیقت صلوة است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه کمال وسعت بی چون حضرت ذات است و منشاءدائره حقیقت صلوة است خاص بر هیئت وحدانی من .

بدانکه: حقیقت قرآن یک جزء حقیقت صلوة است وجزء دیگر آن حقیقت کعبه است چون سالکی از ا ین حقیقت مقدس بهره یابد در وقت ادای نماز از ا ین دار فانی بیرون می رود و در دار اخروی داخل می شود و مضمون حد یث شریف : ان تعبد الله كانك تراه ... در اینجا به درجه کمال رو می دهد از این وجه آ ن حضرت ﷺ می فرماید: اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوة ... این رتبه در دنیا مانند رتبه رویت حق در آخرت ا ست چنانچه سالک را در نماز چنین دست می دهد که ا زهمه نغمه ها و ذوق ها بالاتر است الصلوة معراج المومن بیانگر این حا لت زیبا ا ست که فرموده اند:

اگر نماز نمی بود نقاب از چهره مقصود که می گشود .و طالب را به مطلوب که دلالت می نمود، نماز لذ ت بخش غمگساران است نماز راحت دهنده بیماران ا ست .

ارحنی یا بلال رمزیست از این ماجرا و قرة عینی فی الصلوة اشاره ای ا ست به این تمنا و آرزو .

۱۸ـ مراقبهٔ هجدهم:

مراقبه دائره معبودیت صرف ا ست .

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه منشاء معبودیت صرف است (خاص) بر هیئت وحدانی من .

در اینجا وسعت نیز کوتاهی می نماید و سیر قدمی تمام می شود و سیر نظری جلوه گرمی شود و حقیقت کلمه طیبه در این مقام روشن می گردد و نفی عبادت ما سوی و اثبات معبود حقیقی که بجز او کسی مستحق عبادت نیست حاصل می شود . و کمال امتیاز بین عابدیت ومعبودیت هویدا می شود و عابد از معبود کما ینبغی جدا می شود .

سیر در حقایق الله در اینجا به اتمام رسید و بعد از این سیر در حقایق ا نبیاء شروع می شود .

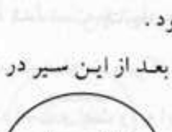

۱۹ـ مراقبهٔ نوزدهم:

مراقبه دائره حقیقت ابراهیمی ﷺ است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه منشاء دائره حقیقت ابراهیمی ﷺ است بر هیئت وحدا نی من .

باید دانست چنانچه ترقی در حقایق الهیه موقوف بر فیض الهی است همچنین ترقی در حقایق انبیاء موقوف بر محبت است چنانچه حق سبحانه و تعالی ذات خود را دوست دارد همچنین صفات و افعا ل خود را دوست دارد .

و در محبت ذاتیه نسبت به ذات مقدس دو اعتبار ا ست، یکی محبیت دوم محبوبیت .

و ظهور کمالات محبوبیت ذاتیه در حضرت سرور کائنات محمد مصطفی ﷺ ا ست و با لتبعیه به دیگرا ن ا ست .

ظهور کمالات محبیت ذاتیه در حضرت موسی کلیم الله علیه السلام است و با لتبعیه به دیگران رسیده ا ست و ظهور محبوبیت صفاتی در حضرت ابراهیم علیه السلام ا ست این مقام بسیار کثیر البرکت ا ست که همه انبیاء در این مقام تابع خلیل الله عليه السلام اند و مقام خلت ا زا ین مقام بلند است حتی که حضرت محمد مصطفی ﷺ به متابعت حضرت خلیل الله عليه السلام دستورداده شده است چنانچه خداوند متعال فرمود اتبع ملـة ابراهیم حنیفا لهذا آنحضرت صلوات و برکات خود را به صلوات و برکات خلیل الله عليه السلام تشبیه نموده است و امت را به این درود تعلیم فرمود : اللهم صل علی محمد و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم انك حمید مجید اللهم بارك علی محمد و علی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم انك حمید مجید .

کثرت خواندن همین درود در اینجا بسیار ترقی بخش ا ست و در این مقام انس و تعلق خاص با حق سبحانه پیدا می شودو محبوبیت صفاتی که در عالم مجازعبارت از محبوبیت خط و خا ل و عارض ا ست جلوه گر می شود .

۲۰ـ مراقبهٔ بیستم :

مرا قبه دائره حقیقت موسوی عليه السلام است که کنایه از محبیت ذاتیه صرف است .

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه محب خود است ومنشاء حقیقت موسویست عليه السلام بر هیئت وحدا نی من .

در این مقام کیفیت عجیبی بقوه تمام جلوه گر می شود و گاهی دراین مقام از فرط محبت بی اختیار از زبان عارف رب ارنی انظرا لیك، بیرون می شود و با وجود ظهور محبت ذاتیه در این مقام به عا رف استغنا و بی نیازی پیدا می شود از قبیل اجتماع ضدین و در این مقام این درود بسیار مفیداست:

اللهم صل علی محمدوعلی ا له و اصحابه و علی جمیع انبیاء و ا لمرسلین خصوصاً علی کلیمك موسی وسلّم .

۲۱ـ مراقبهٔ بیست و یکم:

مراقبه دائره حقیقت محمدیه ﷺ است که مسمی بحقیقة ا لحقایق ا ست .

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه محب و محبوب ذات خود است منشاء دائره حقیقت محمدی ﷺ خاص بر هیئت وحدانی من .

دراین مرتبه مقدس فنا و بقا بطرزخاصی رو می دهد و اتحاد خاص به آن سرور کائنات ﷺ میسر می شود و تابع به متبوع چنان مشابهت پیدا می کند که اسم تبعیت ازمیان برمی خیزد و چنان متوهم می شود که تا بع در رنگ متبوع هر که فیض می گیرد ازاصل می گیرد گویا که هر دو از یک چشمه آب می خورند و هر دوشیروشکرند ومعنی رفع توسط که اکابر اولیاء به آن قائل اند اینجا ظاهر و مشهود می گردد و در این مقام و در همه امور حرکات و سکنات دینی ود نیوی اتباع محبوب رب العالمین ﷺ به درجه کمال مرغوب سالک می گردد.

دومین ا سم مبارک آن حضرت ﷺ اشاره به دو مقام دارد.

یکی مقام محبیت و دوم مقام محبوبیت یعنی آن حضرت ﷺ به ا ین هر دو مقام فائزند.

وکثرت درود در ا ین مقام ترقی بخش ا ست و حقیقت محمدی ﷺ که ظهور اول و حقیقة الحقایق است به این معنی که حقایق دیگر چه حقایق انبیاء علیهم السلام و چه حقایق ملائکه مانند سایه اند برای سالک منکشف می شود.

۲۲ـ مراقبهٔ بیست ودوم :

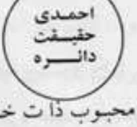

مراقبه دائره حقیقت احمدی ﷺ است.

نیتش اینست: فیض می آید از ذات بحتیکه محبوب ذا ت خود ا ست منشاء دائره حقیقت احمدی ﷺ است برهیئت وحدانی من.

در این مقام انکشاف محبوبیت ذاتی می شود که عبا رت ا ست از ظهور محبوب به نظرذا ت، قطع نظر از صفات جمیله او که در عالم مجاز به صباحت تعبیر می شود امری وراء این حسن ظاهری ا ست که مناسبت به ملاحت دارد تا به آن نرسید نمی توان دانست .

این حقیقت از حقیقت سابقه به مطلوب نزدیک ترا ست و به محب مرغوب تر ا ست زیرا هر چه محبوب استغناء او کامل تر باشد در نظر محب زیباتر است شرح و بسط این موضوع در مکتوبات امام ربانی مکتوب نود و ششم مذکورا ست .

در این مقام خواندن این درود بسیار مفید ا ست:

اللهم صل علی سیدنا محمد و علی ا ل سیدنا محمد و اصحا ب سیدنا محمد افضل صلوا تك عدد معلوماتك و بارك و سلم.

۲۳ـ مراقبهٔ بیست و سوم :

مراقبه دائره حب صرف ا ست .

نیتش اینست: فیض می آید از ذا ت بحت مطلقه که منشاء دائره حب صرف ا ست بر هیئت وحدانی من .

در این مقام کمال علو و بی رنگی در نسبت باطن ظاهر می شود به سبب قرب این مرتبه به ذات مطلق و لا تعیین .

زیرا اولین چیزی که از ذات مطلق بر منصه ظهور آمد حب ا ست که منشاء و مبداء خلق مخلوقات ا ست چنانچه حدیث قدسی : کنت کنزا

مخفيا فا حببت ا ن اعرف فخلقت ا لخلق لا عرف . بر ا ين مدعا نص قاطع است و مغز حقيقت محمدی همين دائره ا ست و آنچه ا ول ذكر شد ظل اين حقيقت است و حديث لولاك رمزيست ا زاين ماجرا، و اين مقام مخصوص خاتم النبيين حضرت محمد مصطفى ﷺ است و حقايق ا نبياء ديگر در ا ين مقام يافت نمى شود .

۲٤ـ مراقبهٔ بيست و چهارم:

مراقبه دائره لاتعين ا ست كه آنرا حضرت الاطلاق مى گويند .

نيتش اينست: فيض مى آيد از ذات بحتيكه موجود ا ست به وجود خارجى و منزه ا ست از جميع تعينا ت برهيئت وحدانى من .

اين مقام هم خاصه حضرت رسا لت پناه ﷺ ا ست و تابعان كامل را به طفيل آ ن حضرت ﷺ نصيبى مى رسد .

در اينجا سير قدمى نيست ا لبته سير به نظر مى شود و چون حضرت ذات را انتهايى نيست ، نظر بيچاره حيران وسر گردان ا ست تا به كجا نظر وا قع شود .

دامان تنگ گل حسن تو بسيار گلچين حسن تو زدامان گله دارد
ما تماشا كنندگان كوته دست تـــو درخـــت بلنـــد بـالايـــى

و در اينجا بيان مقامات مجدديه رضوان الله عليهم اجمعين بطريق اختصار به پايان رسيد كه خداوند متعال به فيض وكرم خود حضرت امام ربانى مجدد الف ثانى رضي الله عنه را به اين سعادت سرا فراز و ممتاز ساخت و طريقه جديده عنايت فرمود .

ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذوالفضل العظيم

بدانکه حضرت مجدد مائة ثالث عشر غلام علی شاه دهلوی رحمة الله علیه دو سبق دیگر مقرر کرده اند یک سیف قاطع و دومی دائره قیومیت، که دائره کمالات أولوا لعزم است که بعضی از اولیاء امت را به آ ن ممتاز می سازند ولی مراقبه آنها را بعد از دائره لاتعین مقرر کرده اند تا کدام سعادتمند را به این مقام بنوا زند .

تا یار که را خواهد و میلش به که باشد

وبلاگ عقاید واقعی اهل سنت و تصوف

www.ahledell.blogfa.com